

# رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی چون بزرگترین تفرقه افکنان عصر کنونی

## هفتمین تفسیر از نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی

هیئت تحریریه روزنامه "ژن مین ژیبانو" (مردم)  
هیئت تحریریه مجله "خون چی" (پرچم سرخ)

(4 فوریه سال 1964)

اداره نشریات زبانهای خارجی  
پکن 1964

اکنون، پیوستگی جنبش کمونیستی بین المللی در نتیجه شیوه وسیع جریان ایدئولوژیکی رویزیونیسم معاصر بیش از هر موقع دیگری مورد تهدید جدی قرار گرفته است. بین مارکسیزم - لنینیسم و رویزیونیسم هم در مقیاس جهان و هم در دوران بعضی احزاب جداگانه مبارزه به شدت جریان دارد و جنبش کمونیستی بین المللی در معرض خطر جدی بیسابقه ای پراکندگی قرار گرفته است.

حفظ پیوستگی اردوگاه سوسیالیستی، پیوستگی جنبش کمونیستی بین المللی وظیفه مبرمی است که در مقابل کلیه کمونیستها، پرولتاریا و خلقهای انقلابی سراسر جهان قرار دارد.

حزب کمونیست چین همواره از مارکسیزم - لنینیسم و از اصول انقلابی بیانیه سال 1957 و اعلامیه سال 1960 پیروی کرده و بمنظور حفظ و تقویت پیوستگی اردوگاه سوسیالیستی و پیوستگی جنبش کمونیستی بین المللی بطور خستگی ناپذیر بذل مساعی نموده است. حزب کمونیست چین بطور تزلزل ناپذیر در موضع پافشاری از اصول، پیوستگی، از بین بردن اختلافات و مبارزه مشترک علیه دشمن قرار داشته و دارد و خواهد داشت.

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی از وقتیکه در راه رویزیونیسم گام نهاده اند، همیشه اینطور وانمود میکنند که بخاطر دفاع از پیوستگی جنبش کمونیستی بین المللی نیروی خود را مصروف میدارند. در این اواخر آنها درباره "پیوستگی" بویژه با صدای رساتر فریاد میزنند. این امر گفته های انگلس را که 90 سال پیش بیان داشت بخاطر میآورد. انگلس گفته است: "نمی توان سر خود را از سروصدای درباره پیوستگی، گنج ساخت. درست آن کسانیکه پیش از همه این شعار را بزبان میآوردند، سرکردگان اصلی پراکندگی هستند". بزرگترین سکتاریستها و فتنه انگیزان و فرومایگان در بعضی اوقات رساتر از همه درباره پیوستگی سروصدا براه میاندازند. ("نامه های منتخبه مارکس و انگلس" صفحه 285 - 286 چاپ روسی)

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی ضمن اینکه خود را مدافع "پیوستگی" نشان میدهند، تلاش مینمایند برچسب "تفرقه افگنی" بر حزب کمونیست چین الصاق کنند. کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در نامه سرگشاده خود مینویسد: "رهبران چین نه تنها پیوستگی اردوگاه سوسیالیستی بلکه پیوستگی جنبش کمونیستی جهانی را برهم میزنند. آنها به اصول انترناسیونالیسم پرولتری پشت پا زده موازین مناسبات متقابل بین احزاب برادر را با خشونت مختل میسازند." و بدنبال آن مطبوعات اتحاد شوروی مقالات زیادی انتشار داده که در این مقالات کمونیستهای چین را متهم به "سکتاریسم" و "تفرقه افگنی" ساخته اند.

حال ببینیم واقعیات از چه سخن میگویند؟ سرانجام چه کسی است که پیوستگی اردوگاه سوسیالیستی و پیوستگی جنبش کمونیستی بین المللی را برهم میزنند و چه کسی به اصول انترناسیونالیسم پرولتری پشت پا زده و موازین مناسبات متقابل بین احزاب برادر را با خشونت مختل میسازد؟ خلاصه این کیست که حقیقتاً صد درصد تفرقه افکن واقعی میباشد؟

تنها با روشن ساختن این مسئله میتوان راه حفظ و تقویت پیوستگی اردوگاه سوسیالیستی و جنبش کمونیستی بین المللی را یافت و میتوان خطر پراکندگی را برطرف ساخت.

## مراجعه به تاریخ

جهت روشن ساختن ماهیت تفرقه افگنی در جنبش کنونی کمونیستی بین المللی و بمنظور مبارزه صحیح با تفرقه افگنی، بد نیست نگاهی به تاریخ پیش از صد سال اخیر جنبش بین المللی کمونیستی بیندازیم. تمام تاریخ پیشرفت جنبش کمونیستی سرشار از مبارزه بین مارکسیزم - لنینیسم و اپورتونیزم و مبارزه بین مدافعین پیوستگی و تفرقه اندازها میباشد. چه در کشورهای جداگانه و چه در مقیاس بین المللی وضع به همین منوال بوده است. در جریان مبارزه طولانی مارکس و انگلس و لنین نه تنها در زمینه تئوریک اهمیت واقعی پیوستگی پرولتری را آشکار ساخته اند بلکه در پراتیک خود نمونه ای درخشانی در مبارزه علیه اپورتونیزم، رویزونیسم و تفرقه افگنی نشان داده اند.

در سال 1847 مارکس و انگلس نخستین سازمان کارگران یعنی "اتحاد کمونیستها" را تشکیل دادند. مارکس و انگلس در "مانیفیست حزب کمونیست" که بمثابة برنامه این سازمان بوده است این دعوت رزمنده یعنی "پرولترهای سراسر جهان متحد شوید!" را بمیان کشیدند و بطور منظم و با وضوح تمام آموزش کمونیسم علمی را تشریح کردند و پایه ایدئولوژیک پیوستگی پرولتاریای بین المللی را پی ریزی نمودند. مارکس و انگلس در تمام زندگی خود بمنظور پیوستگی پرولتاریای بین المللی بر اساس این اصول کوشش های خستگی ناپذیری مصروف داشتند.

بمنظور اتحاد جنبش کارگری کشورهای مختلف مارکس و انگلس در سال 1864 انترناسیونال یکم یعنی رفاقت بین المللی کارگران را بوجود آوردند. در تمام جریان موجودیت انترناسیونال یکم مارکس و انگلس مبارزه اصولی با باکونین ها، پرودونیستها، بلانکیستها، راسالیها و باسایرین بعمل آورده و بخصوص دست به مبارزه شدیدی علیه تفرقه افگنان - باکونینی زدند.

باکونینی ها از وهله نخست فعالیت های خود بآموزش مارکس حمله ور شده و مارکس را متهم ساختند که میخواهد "برنامه ویژه خود و دکتترین شخصی خود را برنامه حاکم بر انترناسیونال سازد" ولی در واقع کس دیگری نبود بلکه درست خود آنها بودند که تلاش مینمودند انترناسیونال را بقبول نظرات سکتاریستی خود و ادار کنند و برنامه اپورتونیستی باکونینی را بجای برنامه انترناسیونال جازند. آنها یک سلسله اقدامات توطئه گرانه بکار برده به هروسيله اي توسل جستند تا برای خود "اکثریتی" سرهم بندی نمایند و به فعالیت های سکتاریستی و تفرقه افگانه بپردازند.

مارکس و انگلس بمنظور حفظ پیوستگی حقیقی پرولتاریای بین المللی در پاسخ به دعوت آشکار تفرقه افگنان - باکونینی در نفاق اندازی در انترناسیونال روش اصولی آشتی ناپذیری در پیش گرفتند. در سال 1872 در کنگره انترناسیونال متشکله درگاگا که مارکس شخصا در کار آن شرکت کرده بود باکونینی ها به سبب اجرای مسرانه فعالیت های تفرقه افگانه از انترناسیونال یکم اخراج شدند.

انگلس خاطر نشان ساخت، اگر مارکسیستها در گاگا نسبت به فعالیت های تفرقه افگانه موضع سازشکاری غیر اصولی را در پیش می گرفتند، آنوقت این ناگذیر به عواقب جدی برای جنبش کارگری بین المللی منجر میگردد. انگلس متذکر شد: "باصورت گرفتن این وحدت، است که انترناسیونال واقعا نابود میشود!" ("نامه های منتخبه مارکس و انگلس" صفحه 287)

انترناسیونال یکم در پرتو رهبری مارکس و انگلس مبارزه علیه اپورتونیزم و تفرقه افگنی بعمل آورده برای برقراری حاکمیت مارکسیزم در جنبش کارگری بین المللی پایه گزاری کرد.

در سال 1876 پس از اعلام انحلال انترناسیونال یکم در بسیاری از کشورها یکی بعد از دیگری شروع به تشکیل احزاب سوسیالیستی کارگری توده ای شد. مارکس و انگلس توجه دقیق خود را به ایجاد و رشد این احزاب مبذول داشته و ابراز امیدواری نمودند که آنها بتوانند بر پایه کمونیسم علمی تشکیل شده و بسط و توسعه یابند.

مارکس و انگلس توجه و مواظبت خاصی به حزب کارگر آلمان که در زمان خود جای مهمی در جنبش کارگری اروپا اشغال کرده بود مبذول داشتند. آنها بکرات حزب سوسیال - دموکرات آلمان را بواسطه سازشهای متعفنش با اپورتونیستها بخاطر باصطلاح "همبستگی" سخت انتقاد کردند.

در سال 1875 مارکس و انگلس حزب سوسیال - دموکرات آلمان را بعلت عدول از اصول و اتحاد با لاسالیها و به جهت "برنامه گودا" که نتیجه چنین "اتحاد" بود مورد انتقاد قرار دادند. مارکس خاطر نشان ساخت که این اتحاد "با قیمت فوق العاده گزاف بدست آمده است" و "برنامه گودا" بهیچ دردی نمیخورد و حزب را فاسد میسازد. ("آثار منتخبه مارکس و انگلس جلد 2 صفحه 7 - 8) انگلس چنین اتحاد را بمنزله "تسلیم تمام پرولتاریای سوسیالیستی آلمان در مقابل لاسالی ها محسوب داشت" و ی گفت: "من اطمینان دارم که اتحاد بر چنین اساسی حتی یکسال هم پایدار نخواهد ماند." ("آثار منتخبه مارکس و انگلس" جلد 2 صفحه 33)

مارکس ضمن اینکه "برنامه گودا" را مورد انتقاد قرار داد "این اصل مشهور را بمیان کشید: مارکسیستها" به هیچگونه معامله ای با اصول مبادرت نخواهند کرد." ("آثار منتخبه مارکس و انگلس" جلد 2 صفحه 8)

بعدا مارکس و انگلس مجدداً لیبرهای حزب آلمان را بعلت آنکه فعالیت‌های اپورتونیست‌ها را در درون حزب تحمل کرده بودند سخت تنقید کردند. مارکس گفت که اپورتونیست‌ها "تعویض اساسی ماتریالیستی را به اساتیر معاصر و با تمام عدالت‌های الهی، آزادی، برابری، برادری، وظیفه خود قرار داده اند و این امر" رسوا کردن حزب و تنویری است". مارکس و انگلس در بخش نامه "خود به رهبران حزب آلمان چنین نوشتند: "در مدت تقریباً چهار سال ما توجه خاصی به مبارزه طبقاتی به مثابه نیروی محرکه مستقیم تاریخ بویژه مبارزه طبقاتی بین بورژوازی و پرولتاریا چون اهرم نیرومندی برای تحولات اجتماعی معاصر معطوف داشتیم. از این روست که ما بهیچوجه نمیتوانیم با کسانی که تلاش دارند این مبارزه طبقاتی را از جنبش حذف نمایند متفق باشیم. (نامه‌های منتخبه مارکس و انگلس "صفحه 312، 331-332)

در سال 1889 در پرتو تاثیر انگلس، انترناسیونال دوم سازمان یافت. انترناسیونال دوم در دورانی "مسالمت آمیز" بفعالیتهای خود پرداخت. در این مرحله مارکسیزم بطور وسیع شیوع یافته و "مانیفست حزب کمونیست" بصورت برنامه عمومی میلیون‌ها کارگر کلیه کشورهای جهان درآمد. بموازات آن، احزاب سوسیالیستی بسیاری از کشورهای بجای استفاده از امکانات قانونی بورژوازی پرستش کورکورانه آنرا آغاز نموده و تبدیل به قانون پرستان گردیدند و در نتیجه در این احزاب بروی اپورتونیسم چهار تاق باز شد. بدین ترتیب در تمام دوران موجودیت انترناسیونال دوم جنبش بین‌المللی کارگری بدوجریان بزرگ تقسیم شد. جریان مارکسیستی انقلابی و جریان اپورتونیستی بظاهر مارکسیست.

انگلس مبارزه آشتی‌ناپذیری با اپورتونیست‌ها بعمل آورد و بخصوص ادعای پوچ و بی‌معنی آنها را مبنی بر رشد مسالمت آمیز کاپیتالیسم به سوسیالیسم شدیداً تنقید کرد. انگلس در باره این اپورتونیست‌ها که به لباس مارکسیست درآمده بودند، گفت که "احتمالاً مارکس درباره این آقایان همان را میگفت که آئینه راجع به تقلید کنندگان خویش گفته بود: من از آنها کاشتم اما كك درو کردم." ("آثار مارکس و انگلس" جلد 28 صفحه 255) پس از درگذشت انگلس در سال 1895 این "كك ها" به جنب و جوش آمده و آشکارا به تجدید منظم درمارکسیزم پرداختند و بتدریج رهبری انترناسیونال دوم را بدست گرفتند.

پس از درگذشت انگلس، لنین بزرگ بمثابه برجسته ترین راجل انقلابی در جنبش کارگری بین‌المللی وظیفه سنگین حفظ مارکسیزم و مبارزه علیه اپورتونیسم انترناسیونال دوم را بعهد خود گرفت. هنگامیکه روزیونیه‌های انترناسیونال دوم جاروجنجال براه انداخته بودند که گویا مارکسیزم دیگر "غیر کامل" و "کهنه" شده است، لنین با فروشکوه اعلام کرد: "ما کاملاً بروی پایه تنویری مارکسیزم می‌ایستیم"، "برای اینکه تنها این تنویری است که میتواند کلیه سوسیالیست‌ها را متحد سازد" (لنین: "برنامه ما"، "کلیات لنین" جلد 4)

لنین قبل از همه بخاطر تشکیل حزب مارکسیستی در روسیه مبارزه کرد. بمنظور ایجاد يك حزب تراز نوین که از احزاب اپورتونیستی انترناسیونال دوم از ریشه متمایز است، لنین مبارزه آشتی‌ناپذیری با انشعاب‌های گوناگون ضد مارکسیستی در درون حزب کارگری سوسیال - دموکرات روسیه بعمل آورد.

در آنزمان در درون حزب کارگری سوسیال - دموکرات روسیه همانند دیگر احزاب انترناسیونال دوم دو جریان یعنی جریان انقلابی و جریان اپورتونیستی وجود داشت. بلشویک‌ها که در راس آن لنین قرار داشت ممثل جریان انقلابی و منشویک‌ها نماینده جریان اپورتونیستی بودند.

بلشویک‌ها در راس آن لنین مبارزه طولانی با منشویک‌ها در زمینه سیاسی و تنویری بخاطر صفا و وحدت حزب پرولتاری بعمل آوردند. در نتیجه، در سال 1912 منشویک‌ها که مصرانه بفعالیتهای اپورتونیستی و تفرقه افگانه پرداخته بودند از حزب اخراج شدند.

کلیه اپورتونیست‌هایی که علیه لنین بر خاسته بودند با کین توزانه ترین تهمت‌ها به او دشنام میدادند. آنها به هر وسیله‌ای که ممکن بود تلاش میکردند که گناه این پراکندگی را بر گردن لنین بیندازند. در آنزمان تروتسکی که تمام گروه‌بندی‌های ضد لنینی را بگرد خود جمع کرده وزیر نقاب "غیر فراکسیون" پنهان شده بود افسار گسیخته به لنین و حزب بلشویک حمله کرد. لنین را "غاصب" و "تفرقه افگن" نامید. لنین به این حملات پاسخ داده گفت که تروتسکی که از "فراکسیون نبودن" تعریف و تمجید میکند بدرستی خودش "بدترین نماینده بدترین بقایای فراکسیون‌بسم است." ("اثر" در باره نقض پرده پوشی شده با جاروجنجال در باره وحدت"، "کلیات لنین جلد 20 صفحه 304) "بدترین تفرقه افگن بود" ("اثر" متلاشی شدن بلوک "اوت"، "کلیات لنین" جلد 20 صفحه 142)

لنین با وضوح تمام اعلام کرد: "وحدت - امر بزرگ و شعار کبیر است! امر طبقه کارگر به وحدت مارکسیست‌ها نیاز دارد و نه به وحدت مارکسیست‌ها با دشمنان و تحریف کنندگان مارکسیزم." (رجوع به "وحدت"، "کلیات لنین" جلد 20 صفحه 211)

مبارزه لنین با منشویسم دارای اهمیت بزرگ بین‌المللی بود زیرا که منشویسم شکل و نوع ویژه رویزیونیسم انترناسیونال دوم در روسیه بوده و مورد پشتیبانی لیبرهای انترناسیونال دوم قرار گرفت. بموازات مبارزه علیه منشویسم لنین مبارزه آشتی‌ناپذیری با رویزیونیسم انترناسیونال دوم بعمل آورد.

قبل از جنگ جهانی یکم، لنین در زمینه تئوریک و سیاسی رویزونیستهای انترناسیونال دوم را تنقید کرد و در کارکنگره های شتوتگارد و کوپنهاگ شرکت نموده و دست به مبارزه علیه رویزونیستها زد. پس از آنکه نخستین جنگ جهانی در گرفت، لیدر های انترناسیونال دوم در راه خیانت آشکار با مر پرولتاریا گام گذاشتند. آنها بسو دامپریالیزم پرولتاریای کشورهای مختلف را به کشتار یکدیگر کشاندند و جدی ترین پراکندگی در صفوف پرولتاریای بین المللی را بوجود آوردند. بطوریکه روزالوکزامبورگ خاطر نشان ساخت: رویزونیستها شعار پر افتخار سابق " پرولتاریای سراسر جهان متحد شوید!" را در عرصه نبود به فرمان " پرولتاریای سراسر جهان با یکدیگر دست و پنجه نرم کنید!" مبدل کردند. (رجوع به " سخنرانی ها و مقالات منتخبه روزالوکزامبورگ " جلد 2 صفحه 534 چاپ برلین)

قوی ترین و ذی نفوذ ترین حزب در انترناسیونال دوم حزب سوسیال - دموکرات یعنی حزب زادگاه مارکس بود. درست این حزب بود که قبل از همه جانب امپریالیزم آلمان را گرفته و بصورت سرکرده عمده تفرقه افگنی جنبش کارگری بین المللی درآمد. در این لحظه بحرانی لنین شجاعانه بپا خاسته بخاطر دفاع و همبستگی صفوف پرولتاریای بین المللی جدا مبارزه کرد.

لنین در اثر خود بنام " وظایف سوسیال - دموکراسی انقلابی در جنگ اروپائی " که اوت سال 1914 نوشته بود و رشکستگی انترناسیونال دوم را اعلام کرد و اکثریت پیشوایان آن بویژه پیشوایان حزب سوسیال - دموکرات آلمان را به سبب خیانت مستقیم به سوسیالیزم سخت محکوم کرد.

بمناسبت اینکه رویزونیستهای انترناسیونال دوم از اتحاد محرمانه با بورژوازی به اتحاد علنی رفته و جنبش بین المللی کارگری را مواجه به پراکندگی جبران ناپذیری ساختند، لنین خاطر نشان ساخت: " در حال حاضر بدون قطع پیوند با اپورتونیزم بدون تشریح ناگذیری شکست اپورتونیزم برای توده های مردم وظایف سوسیالیزم را نمیتوان انجام داد و تحقق و پیوستگی واقعی انترناسیونالیستی کارگران غیرممکن خواهد بود. ("جنگ و حزب سوسیال - دموکراسی روسیه" " کلیات لنین" جلد 21 صفحه 16)

درست بهمین علت بود که لنین با جدیت از قطع پیوستگی مارکسیستهای بسیاری از کشورهای اروپائی با اپورتونیزمها پشتیبانی کرده و دلیرانه دعوت نمود تا بجای انترناسیونال دوم، انترناسیونال سوم تشکیل شود و همبستگی انقلابی پرولتاریای بین المللی احیاء گردد.

ماه مارس سال 1919 انترناسیونال سوم تاسیس گشت. انترناسیونال سوم نمرات کار انترناسیونال دوم را به ارث برده چیز های کثیف اپورتونیزمی و سوسیال شونیستی و بورژوازی و بورژوازی کوچک را بدور انداخت و امر انقلابی پرولتاریای بین المللی را به پیشرفت باز هم وسیع تر و عمیق تر رساند.

فعالیت تئوریک و پراتیک لنین، مارکسیزم را بمرحله جدید تکامل یعنی مرحله لنینیزم پیوستگی پرولتاریای بین المللی و یکپارچگی جنبش کمونیستی بین المللی استحکام و پیشرفت باز هم بیشتری پیدا کرد.

## تجربیات و درس ها

تاریخ پیشرفت جنبش کمونیستی بین المللی از چه سخن میگوید؟

اولا - تاریخ جنبش کمونیستی بین المللی نشان میدهد که در جنبش کارگری بین المللی مانند هر شیئی و پدیده ای دیگر جریان قطب بندی وجود دارد و مبارزه طبقاتی پرولتاریا و بورژوازی ناگذیر در صفوف جنبش کمونیستی بین المللی انعکاس خود را پیدا میکند. در پروسه پیشرفت جنبش کمونیستی پیدایش اپورتونیزم رنگارنگ ناگذیر است و فعالیت تفرقه افگانه اپورتونیزمها علیه مارکسیست - لنینیستها اجتناب ناپذیر است و این طبیعتا موجب آن میگردد که مبارزه مارکسیست - لنینیستها علیه اپورتونیزمها و تفرقه افگانان بعمل آید. مارکسیزم - لنینیزم و جنبش کارگری بین المللی عینا در جریان مبارزه ضدین بسط و توسعه یافته است. پیوستگی جنبش کارگری بین المللی که براساس مارکسیزم - لنینیزم مبتنی است نیز درست در جریان مبارزه ضدین استحکام و تقویت میپذیرد.

انگلس نوشت: " جنبش پرولتاریا ناگذیر مراحل گوناگون پیشرفت خود را طی میکند. در هر مرحله بعضی اشخاص برجا می مانند که دیگر به پیش نمیروند. تنها این نکته نشان میدهد که برای چه، همبستگی پرولتاریا، در حقیقت در همه جا بشکل گروه بندی های حزبی گوناگون که بین خود مبارزه حیاتی و مماتی دارند، عملی میگردد. (" نامه های منتخبه مارکس - انگلس" صفحه 315)

درست همینطور هم شد. اتحاد کمونیستها و انترناسیونال اول و انترناسیونال دوم که در اصل چیز واحدی بود در جریان رشد خود تقسیم شده و هر یک بدو قسمت متناقض تبدیل گردید. هر دفعه مبارزه علیه اپورتونیزم و تفرقه افگنی در مقیاس جهانی جنبش کارگری بین المللی را به مرحله جدیدی رساند و به استحکام و پیشرفت باز هم بیشتر پیوستگی جنبش بین المللی کارگری بر پایه نوین منجر گردید. پیروزی انقلاب اکتوبر و تشکیل انترناسیونال سوم بزرگترین دستاوردهای مبارزه علیه رویزونیزم و تفرقه افگنی انترناسیونال دوم میباشد.

اتحاد - مبارزه و یا حتی پراکندگی - اتحاد نوین بر پایه جدید - این است دیالکتیک جنبش کارگری بین المللی.

دوم - تاریخ جنبش کمونیستی بین المللی نیز نشان میدهد در مراحل گوناگون تاریخی پیشرفت جنبش کمونیستی بین المللی مبارزه بین مدافعین امر اتحاد و نفاق اندازها ماهیتا بین مارکسیست - لنینیستها از یکطرف و اپورتونیستها و رویزیونیستها از طرف دیگر، بین مدافعین مارکسیزم و مرتدین مارکسیزم محسوب میشود.

اتحاد و پیوستگی واقعی پرولتاریا چه در مقیاس جهانی و چه در کشور علیحده تنها در صورتی امکان پذیر است که بر اساس مارکسیزم - لنینیزم مبتنی باشد.

چه در مقیاس جهانی و چه در کشور جداگانه، در هر جا، اگر اپورتونیزم و رویزیونیزم بطور وسیع اشاعه یابد پراکندگی صفوف پرولتاریا در همان جا اجتناب ناپذیر خواهد بود. پراکندگی صفوف جنبش کمونیستی همواره از آن سرچشمه میگیرد که اپورتونیستها و رویزیونیستها علیه مارکسیزم - لنینیزم قد علم کرده و بدان خیانت میکنند.

تفرقه افگنی یعنی چه؟

تفرقه افگنی یعنی دست زدن بفعالیت تفرقه افگانه علیه مارکسیزم - لنینیزم هرکسیکه علیه مارکسیزم - لنینیزم برخاسته و از آن ارتداد میجوید و پایه پیوستگی پرولتاریا را تخریب مینماید تفرقه افگن بشمار میآید. تفرقه افگنی یعنی دست زدن بفعالیت تفرقه افگانه علیه حزب انقلابی پرولتاریا. هرکسیکه خط مشی رویزیونیستی را مصرا نه دنبال میکند. حزب انقلابی پرولتاریا را بحزب رفرمیستی بورژوازی تبدیل مینماید، تفرقه افگنی محسوب میشود.

تفرقه افگنی یعنی بفعالیتهای تفرقه افگانه علیه پرولتاریای انقلابی وتوده های وسیع زحمتکشان پرداختن. هرکسیکه برنامه و خط مشی مغایر با اراده انقلابی و منافع اصلی پرولتاریا و زحمتکشان را اعمال میدارد تفرقه افگن بشمار میرود.

لنین گفت: " در هر جا که اکثریت کارگران با شعور در پیرامون تصمیمات دقیق و معینی متحد گردند در همانجا وحدت نظر و عمل وجود دارد"، و اپورتونیزم " از نظر نقض گستاخانه اراده اکثریت کارگران واقعا تفرقه افگنی میباشد". (" درباره نقض پرده پوشی شده با جاروجنجال در باره وحدت"، " کلیات لنین" جلد 20 صفحه - 310 - 312 چاپ روسی)

تفرقه افگان بسود بورژوازی پیوستگی پرولتاریا را تخریب نموده و بمنافع بورژوازی خدمت میکنند. بورژوازی بطور تغییر ناپذیر سیاست تفرقه افگنی بین پرولتاریا را اعمال داشته به کین توزانه ترین شیوه ها یعنی تطمیع و پرورش و تربیت نوکران خود در صفوف پرولتاریا متوسل میشود. اپورتونیستها و رویزیونیستها همان نوکران بورژوازی هستند. سعی و کوشش آنها بخاطر اتحاد پرولتاریا جهت مبارزه علیه بورژوازی نیست بلکه سعی و کوشش آنها بمنظور همکاری پرولتاریا با بورژوازی است. برنشتین، کائوتسکی و رویزیونیستها ی دیگر انترناسیونال دوم همینطور عمل میکردند. هنگامیکه امپریالیستها بیش از هر چیز دیگری از اتحاد پرولتاریای کلیه کشورها و تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ میهنی می ترسیدند، رویزیونیستها فعالیتهای تفرقه افگانه خود را در جنبش کارگری بین المللی اتخاذ کرده و شروع به تبلیغ همکاری پرولتاریا با بورژوازی نمودند.

کسانیکه به نفع بورژوازی در صفوف کمونیستی بفعالیتهای تفرقه افگانه علیه مارکسیزم - لنینیزم، علیه احزاب انقلابی پرولتاری، علیه پرولتاریای انقلابی و توده های وسیع زحمتکش دست زدند، اگر چه موقتا در اکثریت بوده و حتی مقام رهبری در اختیار داشته باشند نیز تفرقه افگن محسوب میشوند.

در دوران انترناسیونال دوم رویزیونیستها و درراس آنها برنشتین، کائوتسکی و نظایر آنان در اکثریت بودند اما مارکسیستها و درراس آنها لنین اقلیت را تشکیل میدادند. ولی روشن است که تفرقه افگن برنشتین، کائوتسکی و سایر اپورتونیستها بودند نه انقلابیون و درراس آنها لنین.

درسال 1904 منشویکها مقامات رهبری کمیته مرکزی حزب سوسیال دموکرات روسیه را بدست گرفتند با وجود این آنها نیز تفرقه افگن بودند. لنین بدین مناسبت در زمان خود نشان داد: " مراکز ( ارگان مطبوعات مرکزی، کمیته مرکزی و شورا ) باحزب قطع پیوند کرد"، " مراکز از حزب جدا شدند. کی طرفدار مراکز است و کی طرفدار حزب، حد وسطی وجود ندارد. (" رجوع به " نامه به گروه بلشویکها زوریخ" ، " کلیات لنین" جلد 8 صفحه 47 - 48)

خلاصه، اپورتونیزم و رویزیونیزم سرمنشاء سیاسی وایدئولوژیکی تفرقه افگنی میباشد و خود تفرقه افگنی انعکاس اپورتونیزم و رویزیونیزم در مناسبات تشکیلاتی است. ازاینرو میتوان گفت که اپورتونیزم و رویزیونیزم یعنی تفرقه افگنی و سکتاریزم. رویزیونیستها بزرگترین و شریر ترین تفرقه افگن و سکتاریست در جنبش کمونیستی هستند.

سوم - تاریخ جنبش کمونیستی بین المللی نیز نشان میدهد که پیوستگی پرولتاریا در مبارزه علیه اپورتونیسم و رویزیونیسم و تفرقه افگنی استحکام یافته و رشد میکند. مبارزه بخاطر پافشاری روی اتحاد و پیوستگی، از مبارزه بخاطر نگهداری اصول از هم جدایی ناپذیر است.

پرولتاریا به پیوستگی طبقاتی، پیوستگی انقلابی، پیوستگی بخاطر مبارزه علیه دشمن مشترک و بخاطر مبارزه در راه آرمان‌ها ی کبیر کمونیسم نیاز دارد. مارکسیزم – لنینیسم پایه تئوریک و سیاسی پیوستگی پرولتاریای بین‌المللی می‌باشد. تنها در صورت وجود وحدت تئوریک و سیاسی وحدت تشکیلاتی و وحدت عمل پرولتاریای بین‌المللی ممکن خواهد بود.

تنها از طریق پیرویی مصرانه از اصول واز مارکسیزم – لنینیسم میتوان به پیوستگی واقعی انقلابی پرولتاریا رسید استتکاف از اصول زدوبند کردن با اپورتونیستها نشانه پیوستگی پرولتاریا نیست بلکه همانطوریکه لنین خاطر نشان ساخت، این " وحدت پرولتاریا با بورژوازی کشور خود و پراکندگی پرولتاریای جهانی، وحدت نوکران و پراکندگی انقلابیون می‌باشد ". ( رجوع به " ندای شرافتمندانه سوسیالیست فرانسه "، " کلیات لنین" جلد 21 صفحه 323 )

لنین همچنین خاطر نشان ساخت: همانطوریکه " بورژوازی نخواهد مرد مگر آنکه آنرا سرنگون سازند "، جریان اپورتونیستی که بوسیله بورژوازی تطمیع و پرورش یافته است " نیز بخودی خود از بین خواهد رفت مگر آنکه آنرا منهدم سازند یعنی آنرا از بین ببرند و هرگونه تاثیر آنرا در پرولتاریای سوسیالیستی محو کنند " و بدینجهت است که " باید مبارزه بی‌امان را علیه جریان اپورتونیستی بعمل آورد ". ( " ندای شرافتمندانه سوسیالیست فرانسه " صفحه 322 – 323 )

مارکسیست – لنینیستها بدعوت اپورتونیستها ورویزیونیستها جهت نفاق اندازی آشکار در جنبش کمونیستی بین‌المللی با مبارزه قطعی علیه فعالیت‌های تفرقه افگانه آنها پاسخ میدهند و هرگز گذشت اصولی نخواهند کرد. این وضعیت فوق‌العاده گرانبهای مارکس و انگلس و لنین است و یگانه راه صحیح حفظ پیوستگی جنبش کمونیستی بین‌المللی می‌باشد.

### بزرگترین تفرقه افگانان عصر کنونی

وقایع سالهای اخیر گواه برآنست که رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی ودراس آن خروشف دیگر نماینده عمده رویونیسم معاصر شده و به بزرگترین تفرقه افگانان در جنبش کمونیستی بین‌المللی تبدیل گردیده اند. نظرات رویونیستی رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی که از بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی آغاز شده است، تا بیست و دومین کنگره این حزب به شکل سیستم منظم کامل درآمده است. آنها خط مشی رویونیستی علیه انقلاب پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا بمیان آوردند. این خط مشی همان خط مشی رویونیستی باصطلاح " همزیستی مسالمت آمیز "، " مسابقات مسالمت آمیز "، " گذار مسالمت آمیز "، " دولت عموم خلقی " و " حزب تمام خلقی " می‌باشد. آنها مصرانه این خط مشی رویونیستی را بجای خط مشی مشترک جنبش کمونیستی بین‌المللی که در جلسات مشاوره نمایندگان احزاب برادر در سالهای 1957 و 1960 تدوین شده بود با احزاب برادرتحمل مینمایند. آنها هر کسی را که روی خط مشی مارکسیستی – لنینی ابرام و یافشاری کرده و در برابر خط مشی رویونیستی رهبری حزب کمونیستی اتحاد شوروی، ایستادگی میکند زیر ضربه قرار میدهند.

این رهبری حزبی کمونیست اتحاد شوروی است که به مارکسیزم – لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری خیانت کرده و خط مشی رویونیستی و تفرقه افگانه را عملی میسازد و پایه همبستگی جنبش کمونیستی بین‌المللی را خراب ساخته و خطر جدی پراکندگی را در حال حاضر بوجود آورده است.

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی نه تنها در راه استحکام و رشد اردوگاه سوسیالیسم اصلا کوشش بعمل نیاورد بلکه در راه پراکندگی و تلاشی آن کوشش میکند و بدین ترتیب در اردوگاه پرشکوه و جلال سوسیالیستی در هم برهمی بزرگی بوجود آورده است.

آنها از موازین مناسبات متقابل بین کشورهای برادر که در بیانیه و اعلامیه مندرج است تخلف نموده و سیاست شوونیستی عظمت طلبانه و خودخواهی ملی را نسبت به کشورهای برادر سوسیالیستی در پیش گرفته و همبستگی اردوگاه سوسیالیستی را برهم زده اند.

آنها بی‌قید و بند به حق حاکمیت کشورهای برادر زیان وارد میسازند و در امور داخلی کشورهای برادر مداخله میکنند و به فعالیت‌های خرابکارانه دست میزنند. آنها سعی دارند از هر جهت کشورهای برادر را تحت کنترل خود قرار دهند.

آنها در زیر پرده باصطلاح " تقسیم کار بین‌المللی " علیه خط مشی کشورهای برادری که با اتکاء به نیروی خود به ساختمان سوسیالیسم مشغول اند و علیه توسعه اقتصادیات کشورهای برادری که اقتصادشان بر بنیاد استقلال و عدم وابستگی قرار دارد، قد علم مینمایند و میخواهند کشورهای برادر را وابسته به اقتصاد خود سازند. آنها تلاش دارند که کشورهای برادر را که از لحاظ اقتصادی عقب مانده ترند مجبور کنند که از صنعتی کردن کشور خود دست کشند و می‌خواهند آن کشورها را به منبع مواد خام خود و به بازار فروش فرآورده های اضافی خود مبدل سازند.

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی برای عملی ساختن سیاست شوونیسم عظمت طلبانه خود به هر وسیله ای متوسل می شوند و همواره به کشورهای برادر فشار سیاسی و اقتصادی و حتی نظامی وارد میسازند . رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی آشکارا دعوت به برانداختن رهبران حزب و دولت آلبانی نموده و یکسره با خشونت تمام روابط اقتصادی و دیپلماتیک خود را با آلبانی قطع کردند و مستبدانه آلبانی را از حقوق قانونی خود که عضو سازمان پیمان ورشو و شورای کمک متقابل اقتصادی است محروم ساختند.

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی به پیمان دوستی و اتحاد و کمک متقابل بین چین و اتحاد شوروی پشت پا زده و بطور یکجانبه تصمیم گرفتند . 1390 نفر کارشناس شوروی را که در چین کار میکردند باز خواندند و باین ترتیب 343 قرار داد در باره کارشناسان و ضوابط این قرارداد هارا زیر پا گذاشتند و 257 طرح در زمینه همکاری علمی و تکنیکی را لغو نمودند سیاست تهدید و تبعیض بازرگانی را نسبت به چین اتخاذ کردند . آنها حوادث مرزی بین چین و اتحاد شوروی را برانگیخته و به فعالیت‌های تخریبی پرداختند ای در ناحیه سین چان دست زده اند . خروشف حتی چندین بار در موقع صحبت با رفقای رهبری کمیته مرکزی حزب کمونیست چین عناصر ضد حزبی در درون حزب کمونیست چین را " دوستان صمیمی " خود خواند ، او حملاتی که از جانب عناصر ضد حزبی چینی به خط مشی اصلی ساختمان سوسیالیسم حزب ما و به جهش بزرگ و کمون توده ای شده بود مورد تعریف و تمجید قرار داد و آنرا اقدامی " بس دلیرانه " نامید .

تمام این اقدامات جدی که متوجه تیره ساختن مناسبات بین دو کشور میباشد حتی در پراتیک مناسبات بین کشورهای سرمایه داری نیز بسیار کم و به ندرت دیده میشود . ولی رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی مکرر در مکرر روشهای افراطی حیرت انگیزی نسبت به کشورهای سوسیالیستی برادر در پیش گرفته اند . باوجود این رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی همچنان پیای ادعای " وفاداری به انترناسیونالیسم پرولتری " میکند . باید سوال کرد : مگر در این عملیات شما کوچکترین اثری از انترناسیونالیسم وجود دارد ؟ شوونیسم عظمت طلبانه و تفرقه افگنی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی نیز بطور برجسته در برخورد به احزاب برادر انعکاس یافته است .

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی از بیستمین کنگره حزب خود به بعد با استفاده از دستاویز باصطلاح " مبارزه علیه کیش شخصیت " با هروسیله ای که شده سعی و کوشش کرده اند بدلخواه خود رهبری احزاب برادر را عوض نمایند و تاکنون هم آنها کما فی السابق روی " مبارزه علیه کیش شخصیت " به مثابه شرایط مقدماتی برای احیای اتحاد و پیوستگی و بمنزله " اصلی " که " برای هر یک از احزاب کمونیستی ضروری است " پافشاری میکنند . (1)

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی موازین مناسبات بین احزاب برادر مندرجه در بیانیه و اعلامیه را نقض کرده و اصول استقلال و برابری احزاب برادر را نادیده میگیرند و مصرانه می خواهند تسلط پدرشاهی فیودالی را در جنبش بین المللی کمونیستی برقرار نمایند و مناسبات بین احزاب برادر را به " مناسبات بین پدر و پسر " تبدیل کنند . خروشف مکرر در مکرر احزاب برادر را به " کودکان بی شعور " تشبیه کرده و خود را " مادر " می خواند . (2) او که از این کبر و خود ستائی فیودالی مست شده آخرین بقایای شرم انسانی را از دست داده است .

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی اصلاً نمی خواهند اصل نیل بوحدت را از طریق مشورت بین احزاب برادر در نظر بگیرند و مدتها است که بر حسب عادت خود از چپ و راست به اقدامات مستبدانه و امر ونهی می پردازند . آنها لجام گسیخته به موافقت نامه های مشترک احزاب برادر پشت پا زده و خودسرانه تصمیماتی نسبت به مسایل مهم و بزرگ مربوط به احزاب برادر اتخاذ میکنند و آن احزاب را در مقابل عمل انجام شده قرار داده و آنها را به پذیرش آن وادار میسازند .

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی اصل حل اختلافات از طریق مشورت داخلی را زیر پا گذاشته و ابتدا با استفاده از کنگره حزب خود و سپس با استفاده از کنگره های احزاب برادر دیگر احزاب برادر را که از مارکسیزم – لنینیسم مصرانه پیروی میکنند مورد حملات آشکار و پرداخته قرار داده اند .

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی با احزاب برادر چون مهره های شطرنج صفحه بازی دیپلماتیک خود مینگردند . خروشف که فاقد ثبات و پیگیری است ، صبح یک نغمه و عصر یک نغمه دیگری می خواند ، امروز اینطور میگوید و فردا آنطور و با سرسختی هم از احزاب برادر می خواهد که به سازش برقصند در صورتیکه دنباله روهای سردرگم اند و نمی دانند از چه پیروی کنند .

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی در درون بسیاری از احزاب کمونیست به فعالیت‌های تحریک آمیز پرداخته و از دنباله رو های خط مشی رویونیستی خود پشتیبانی میکنند و به آنها کمک میکنند تا به رهبری حزب خود حمله ور شده و پستهای رهبری را بدست خود گرفته مارکسیست – لنینیستهای داخل حزب را مورد ضربه قرار دهند و یا آنها را به ناحق از حزب خود اخراج کنند و بدین ترتیب در میان این احزاب برادر نفاق می افکنند . درست بعلمت همین سیاست تفرقه افگانه رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی است که در سازمان های بسیاری از احزاب برادر از کشورهای کاپیتالیستی نفاق ایجاد شده است .

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی موافقت نامه مصوبه در جلسه مشاوره ای که به منظور تاسیس مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" تشکیل شده بود نقض نموده و حتی این مجله را که ارگان مشترک احزاب برادر است با لیت و سیله ای برای انتشار رویونیسم و سکتاریسم و تفرقه اندازی مبدل ساخته اند و رژیم قیدوبند به احزاب مارکسیزم - لنینیسم برادر حمله میکنند.

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی خط مشی رویونیستی خود را نیز بر سازمان های دموکراتیک بین المللی تحمیل کرده و میکوشند خط مشی صحیح سازمان های دموکراتیک بین المللی را عوض نمایند و در میان این سازمانها نفاق و جدایی اندازند.

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی دشمن را دوست و دوست را دشمن وانمود میسازند. آنها بجای آنکه لبه تیز مبارزه خود را به سمت امپریالیسم آمریکا و عمالش متوجه سازند، آنرا بسوی احزاب و کشورهای مارکسیستی - لنینی برادر متوجه ساخته اند.

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی با تمام تار و پود وجود خود کوشش در همکاری اتحاد شوروی و آمریکا برای تسلط بر جهان کرده و امپریالیسم آمریکا را که غدارترین دشمن مردم سراسر جهان است، مطمئن ترین دوست خود می شمارند ولی احزاب و کشورهای برادری را که روی مارکسیزم - لنینیسم پافشاری مینمایند دشمن خود تلقی مینمایند. آنها با امپریالیسم آمریکا و مرتجعین کشورهای مختلف و دارودسته خائن تیتو و جناح راست و احزاب سوسیال - دموکرات زد و بند کرده به اتفاق آنها علیه کشورهای سوسیالیستی برادر و احزاب برادر و علیه مارکسیست - لنینیستها و مردم انقلابی کشورهای گوناگون برخاسته اند.

وقتی که رهبران حزب کمونیست شوروی چنین می پندارند که با دست انداختن به هر خس و خاشاکی که آیزنهاور و کندی و کسانی از قماش آنها بطرف آنها دراز میکنند میتوانند نجات یابند و در اینصورت همه چیز را بر وفق مراد خود گمان میکنند، از شادی و خوشحالی سرازیر نمی شناسند و ضربات خود را روی احزاب برادر و کشورهای برادری که از مارکسیزم - لنینیسم جدا پیروی میکنند متمرکز ساخته و از تلاش در فدا ساختن آنها برای معامله سیاسی خود با امپریالیسم آمریکا خود داری نمی نمایند.

هنگامی که رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی بر اثر سیاست های نادرست خود به بن بست و یا به وضع دشواری میافتند، آنها به خشم درآمده و به مقیاس وسیع علیه احزاب برادر و کشورهای برادری که از مارکسیزم - لنینیسم مصرانه پیروی میکنند قد علم مینمایند و تلاش میکنند که آنها را سپر بلای خود سازند.

از یک سلسله رویدادهای فوق الذکر میتوان مشاهده کرد که رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی با زیر پا گذاشتن منافع اتحاد شوروی و منافع اردوگاه سوسیالیستی و جنبش کمونیستی بین المللی و منافع خلقهای انقلابی جهان براه خیانت کامل و نهایی به انترناسیونالیسم پرولتری گام نهاده اند.

این حقایق با وضوح هر چه تمامتر نشان میدهد که رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی رویونیسم خود را در مقابل مارکسیزم - لنینیسم و شوونیسم عظمت طلبانه و خودپرستی ملی خود را در برابر انترناسیونالیسم پرولتری و سکتاریسم و تفرقه افگنی خود را در مقابل پیوستگی بین المللی پرولتاریا قرار داده اند و بدین ترتیب رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی مانند همه اپورتونیستها و رویونیستهای طول تاریخ تبدیل به نفاق افکن و تفرقه انداز در جنبش کمونیستی بین المللی و در اردوگاه سوسیالیستی و همچنان در داخل بسیاری از احزاب برادر گردیده اند.

رویونیسم و تفرقه افگنی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی زبان بزرگتر و بیشتری از زبان فعالیتهای همه اپورتونیستها و نفاق افگانان در گذشته و حال بیار آورد. همه میدانند که رویونیسم رهبری کنونی حزب کمونیست اتحاد شوروی در با اعتبار ترین حزب جهان، در حزب کمونیست اتحاد شوروی که از طرف لنین سازمان یافته است و در نخستین کشور سوسیالیستی سراسر جهان یعنی در اتحاد شوروی کبیر پدید آمده است. سالها بود که مارکسیست - لنینیستها و خلقهای انقلابی سراسر جهان با چشم احترام عمیقی به حزب کمونیست اتحاد شوروی نگریسته و اتحاد شوروی را پایگاه انقلابی جهانی و سرمشق مبارزه خود می شمارند. رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی درست با استفاده از چنین وضع بوسیله حیثیت حزب لنینی و با آبرو و اعتبار نخستین کشور سوسیالیستی خصلت رویونیستی و تفرقه افگنی خود را مستور داشته و کسانی را که هنوز با سیمای واقعی حقایق آشنا نشده اند گول میزنند. در عین حال آنها شیوه دورویانه دل پسند خود را بکار انداخته درحالیکه آنها درگفتار پیاپی نعره "همبستگی"، "همبستگی" میکشند، درکردار "تفرقه" و "بازهم" تفرقه" بوجود میآورند. چنین شیوه های در دوران معینی تا اندازه ای میتواند دارای نقش عوام فریبانه باشد. واقعا عده کسانی که به سبب اعتماد سنتی به حزب کمونیست اتحاد شوروی و بعلت روشن نبودن حقایق نتوانسته اند بموقع رویونیسم و تفرقه افگنی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی را دریابند کم نیستند.

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی عینا بعلت اینکه قدرت دولتی یک کشور بزرگ سوسیالیستی را در اختیار دارد و دارای نفوذ وسیع بین المللی است، با خط مشی رویونیستی و تفرقه افگانه خود چنان خسارت بزرگی به جنبش کمونیستی بین المللی و امر انقلاب جهانی پرولتاریا وارد ساخته و میسازد که زیان وارده از جانب سایر اپورتونیستها و تفرقه افگانان در گذشته نمیتواند بهیچوجه با آن مقایسه شود.

از اینرو میتوان گفت که رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی بزرگترین رویونیست و همچنین بزرگترین سکتاریست و تفرقه افکن در تاریخ هستند .

بر همه روشن است که رویونیسم و تفرقه افگنی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی به پخش وسیع رویونیسم در تمام جهان مساعدت قابل ملاحظه ای نموده و به امپریالیستها و مرتجعان کشورهای مختلف خدمت بزرگی کرده است .

رویونیسم و تفرقه افگنی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی زائده شیوع و رشد وسیع عوامل بورژوازی در داخل کشور و همچنین دستاورد سیاست امپریالیسم و مخصوصا سیاست شانناژ هسته ای و سیاست " تحول مسالمت آمیز " امپریالیسم آمریکا میباشد بنوبه خود تئوری و سیاست رویونیستی و تفرقه افگانه رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی به منافع نیروهای سرمایه داری که در داخل کشور دارند میرویند و همچنین با امپریالیسم خدمت میکند اراده انقلابی مردم جهان را فلج میسازد و از مبارزه انقلابی خلقهای جهان ممانعت بعمل می آورند .

به همین جهت است که رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی واقعا از تمجید و تحسین و آفرین گویی شور انگیز امپریالیسم و سگهای زنجیری اش برخوردار شده اند .

امپریالیستهاي آمریکا از خروشف بخصوص در مورد ایجاد تفرقه و نفاق در درون جنبش کمونیستی بین المللی تمجید و تعریف مینمایند . آنها میگویند : " دیگر روشن شده است که آرزوی خروشف برای تخفیف تشنج در بهبود مناسبات با باختر بسیار صادقانه است و او حتی آماده است برای نیل به این هدف جنبش کمونیستی را بخطر نفاق بیندازد . " (3) آنها اظهار می دارند : " این امر که خروشف بلوک واحد دوران استالین را بی بازگشت در هم شکسته است میتواند بزرگترین خدمتی باشد که خروشف نه برای کمونیسم بلکه برای جهان باختر انجام داده است " . (4) " ما باید از وی تشکر کنیم چون او مناسبات خود را با چینی ها بر هم زده است... ما باید از اینجهت از وی سپاسگزاری بکنیم که او با پیشنهادات بیشمار ناگهانی و پرطمطراق خود موجب آشفتگی و درهم برهمی در جنبش کمونیستی بین المللی شده است . " (5)

آنها بطور محکم اطمینان دارند که " خروشف شاید بهترین نخست وزیر اتحاد شوروی باشد که باختر میتواند با وی سروکار داشته باشد . باختر تا زمان معینی باید کوشش کند که از هر عملی که ممکن است موقعیت خروشف را تضعیف تر کند خودداری نماید . " (6) " اکنون دولت آمریکا عقیده مند است که ایالات متحده آمریکا باید حد اعلاي پشتیبانی خود را از خروشف در مناقشه با چین سرخ نشان دهد . " (7)

در میان دسته آفرین گویانی که رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی را تشجیع میکنند تروتسکی ها هم هستند که از لحاظ سیاسی سالهاست ورشکست شده اند . تروتسکیستها در چنین مسایل اساسی مانند برخورد نسبت به استالین و برخورد با امپریالیسم آمریکا و رویونیسم یوگوسلاوی از رهبری حزب کمونیست شوروی فعالانه پشتیبانی مینمایند . آنها میگویند : " اوضاعی که در بیستین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی و مخصوصا در بیست و دومین کنگره این حزب بوجود آمده است باندازه زیادی باحیای جنبش ما در کشورهای کارگری گوناگون مساعدت مینمایند . " (8) " ما بیست و پنج سال است که خود را برای نیل باین هدف آماده ساخته ایم . اکنون ما باید بسوی این مقصد پیش برویم حتما کوشا هم پیش برویم . (9) آنها اعلام میدارند : " ما باید متفادانه از خط مشی خروشفي در مبارزه بر ضد روش استالینی بر علیه تمایلات محافظه کارانه تر پشتیبانی کنیم . " (10)

ببینید ! تمام دشمنان انقلاب با علاقه و جدیت از رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی پشتیبانی میکنند . علت این امر یکی در اینست که آنها در برخورد به مارکسیزم - لنینیسم و انقلاب جهانی زبان مشترکی با رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی پیدا کرده اند و سبب دیگر آن خط مشی رویونیستی و تفرقه افگانه حزب کمونیست اتحاد شوروی میباشد که با نیازمندیهای ضد انقلابی امپریالیسم آمریکا وفق دارد .

همانطوریکه لنین خاطر نشان ساخته است ، بورژوازی بخوبی می فهمد : " رجال درون جنبش کارگری که تابع جریان اپورتونیستی هستند برای دفاع از بورژوازی از خود بورژوا ها بهترند . " (لنین : " دومین کنگره انترناسیونال کمونیستی " ، " کلیات لنین " جلد 31 صفحه 206 چاپ روسی ) حالا آقایان امپریالیستها با رضائیت و خردمندی فوق العاده مشاهده میکنند که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی راه آنها را برای مختل ساختن امر انقلاب پرولتاریای جهانی صاف و هموار میسازند .

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی جنبش بین المللی کمونیستی را با خطر جدی تفرقه مواجه ساخته اند ، ولی آنان تلاش دارند که این گناه را بدوش دیگران بیندازند و حزب کمونیست چین و سایر احزاب مارکسیستی - لنینی را به " تفرقه افگنی " و " سکتاریزم " متهم ساخته و هزاران اتهام ناروا بآنها می بندند .

ما لازم میدانیم که ذیلا به اتهامات دروغین رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی که به ما نسبت داده است جواب دندان شکنی بدهیم .

## پاسخ در رد اتهام به اصطلاح " برآمد های ضد شوروی "

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی کلیه کسانی را که در مقابل عملیات رویزیونیستی و تفرقه افگانه آن مقاومت نشان داده و از وی بواسطه چنین اعمالی انتقاد میکنند . به " برآمد های ضد شوروی " متهم میسازد . این چه اتهام وحشتناکی است ! برخاستن علیه نخستین کشور سوسیالیستی در جهان و علیه حزبی که از طرف لنین کبیر ایجاد شده است ، چه گستاخی بی سابقه ای است !

در اینجا ما می خواهیم بر هبران حزب کمونیست اتحاد شوروی پند دهیم ، قیافه تهدید آمیز بخود نگیرید . شما بهیچوجه موفق نمی شوید بر چسب " ضد شوروی " را به ما الصاق کنید .

ما همچنین می خواهیم بر هبران حزب کمونیست اتحاد شوروی نصیحت کنیم . بیخود خودتان را فریب ندهید! شما بهیچوجه موفق نمی شوید با برچسب " ضد شوروی " دهن مارکسیست - لنینیستها را ببندید .

ما ، کمونیستهای چینی همانند کلیه کمونیست ها و خلفهای انقلابی سراسر جهان همیشه احترام صمیمانه و دوستی صادقانه ای نسبت به خلق کبیر اتحاد شوروی ، کشور شوروی و حزب کمونیست اتحاد شوروی ابراز میداریم این بدان علت است که خلق اتحاد شوروی تحت رهبری حزب لنین مشعل پیروزمند انقلاب اکتبر را برافروخت و عصر نوین انقلاب پرولتری بین المللی را گشود و همچنین طی سالهای بعدی در مقدم ترین صفوف بسوی کمونیزم گام برمیداشت . این به سبب آنست که حزب کمونیست اتحاد شوروی و کشور شوروی تحت رهبری لنین و استالین با بکار بستن سیاست داخلی و خارجی مارکسیستی - لنینی ، در ساختمان سوسیالیستی موفقیت های بی سابقه ای بدست آوردند و عظیم ترین سهمی در امر پیروزی در جنگ ضد فاشیستی ایفا نموده و از مبارزات انقلابی پرولتاریا و زحمتکشان کشورهای مختلف پشتیبانی انترناسیونالیستی بعمل میآورند .

استالین اندکی پیش از درگذشت خود گفت : " نمایندگان احزاب برادر شجاعت و دستاوردهای حزب ما را مورد تمجید و تحسین قرار داده و به حزب ما نام " دسته ضربه " جنبش انقلابی و کارگری جهانی داده اند . آنان بدین وسیله ابراز امید واری کردند که موفقیت های " دسته ضربه " وضع خلقهای را که زیر یوغ کاپیتالیسم رنج میکشند تسهیل نماید . من فکر میکنم که حزب ما صحت این امید را به ثبوت رساند " . (نطق استالین در نهمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی ) .

حق با استالین بود وقتی میگفت ، حزب کمونیست اتحاد شوروی که از طرف لنین ایجاد شده است آرزوهای کمونیستهای جهان را برآورده ساخت . این حزب شایسته و سزاوار آن احترام و پشتیبانی بود که احزاب برادر سراسر جهان منجمله حزب کمونیست چین نسبت باو بعمل میآورند .

ولی آیا میتوان گفت که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی که خروشف در راس آن قرار دارد و از زمان بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی به تبلیغات و اقدامات ضد استالین پرداخته و به راه رویزیونیسم گام نهاده است ، امید کمونیستهای سراسر جهان را برآورده ساخته است ؟ نه ! البته نمیتوان اینرا گفت .

کمیته مرکز حزب کمونیست چین در " پیشنهادات درباره خط مشی اصلی جنبش بین المللی کمونیستی " خاطر نشان ساخت که طبقات مشترک خلقهای کشورهای اردوگاه سوسیالیستی و پرولتاریای بین المللی و کلیه زحمتکشان از احزاب کمونیست و کارگری کشورهای اردوگاه سوسیالیستی از اینقرار اند :

1- " پافشاری روی خط مشی مارکسیستی - لنینی و اجرای سیاست داخلی و خارجی صحیح مارکسیستی - لنینی " ،

2- " تحکیم دیکتاتور پرولتاریا و اتحاد کارگران و دهقانان تحت رهبری پرولتاریا و تا به آخر رساندن انقلاب سوسیالیستی در جبهات اقتصادی ، سیاسی و ایدئولوژی " ،

3- " گسترش فعالیت و ابتکار خلاقه توده های وسیع مردم ، انجام ساختمان سوسیالیستی از روی نقشه و بسط و توسعه تولیدات ، اعتلای سطح زندگی مردم و تقویت قدرت تدافعی کشور " ،

4- " تقویت پیوستگی اردوگاه سوسیالیستی براساس مارکسیزم - لنینیسم و تحقق بخشیدن به پشتیبانی متقابل بین کشورهای سوسیالیستی براساس انترناسیونالیسم پرولتری " ،

5- " مبارزه علیه سیاست تجاوز و جنگ امپریالیسم و دفاع از صلح جهانی " ،

6- " مبارزه علیه سیاست ضد کمونیستی ، ضد خلقی و ضد انقلابی مرتجعان کشورهای مختلف " ،

7- " کمک به طبقات و ملل ستمدیده سراسر جهان در مبارزه انقلابی شان " ،

کمیته مرکزی حزب کمونیست چین همچنین خاطر نشان ساخت که تحقق بخشیدن به این طلبات " دین و وظیفه احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی در مقابل خلقهای کشورهای خود و همچنین در برابر پرولتاریای بین المللی و کلیه زحمتکشان میباشد " .

ولی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی این امید احزاب برادر را برآورده نساخت و خط مشی رویزیونیستی و تفرقه افگنی خود را که در واقع مغایر با این طلبات است اعمال داشته است . این نه تنها با

درست رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی که در راس آن خروشف قرار دارد هستند که علیه اتحاد شوروی اقدام میکنند ، نه کسی دیگری .

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی استالین را کاملا انکار میکنند و نخستین کشور دیکتاتوری پرولتاریا و رژیم سوسیالیستی را اینقدر تاریک و این اندازه وحشتناک تصویر مینمایند . اگر این اقدامات ضد شوروی نیست پس چیست ؟

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی دیکتاتوری پرولتاریا را لغو کرده و ویژگی حزب کمونیست اتحاد شوروی را بمثابة حزب پرولتری تغییر داده و راه را برای طغیان نیروهای کاپیتالیستی در اتحاد شوروی باز ساخته اند . اگر این اقدامات ضد شوروی نیست پس چیست ؟

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی بمنظور نیل به همکاری آمریکا و اتحاد شوروی با توسل به هر وسیله ای در برابر امپریالیزم آمریکا خوش آمد گویی و تملق میکنند و برده وار زانو بر زمین می زنند آبروی اتحاد شوروی را میریزند . اگر این اقدامات ضد شوروی نیست پس چیست ؟

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی سیاست شوونیزم عظمت طلبانه را اعمال داشته و به کشورهای سوسیالیستی برادر مانند کشورهای وابسته برخورد میکنند و کشور شوروی را بدنام میسازند اگر این اقدامات ضد شوروی نیست پس چیست ؟

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی علیه مبارزه انقلابی خلقهای کشورهای برخاسته و از آن ممانعت بعمل میآورند . آنها به مدافع امپریالیزم و استعمار نوین تبدیل شده و سنن پرافتخار انترناسیونالیستی حزب لنین را لکه دار ساخته اند . اگر این اقدامات ضد شوروی نیست پس چیست ؟

خلاصه ، این درست خود رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی هستند که با عملیات خود رسوایی بزرگی برای اتحاد شوروی کبیرو حزب کمونیست اتحاد شوروی بیار آورده اند و به منافع اصلی خلق اتحاد شوروی صدمات و خطرات جدی وارد آورده اند . این هم سر تاپا عملیات و اقدامات ضد شوروی است .

در چنین وضعی حزب کمونیست چین و سایر احزاب مارکسیستی - لنینی و همچنین مارکسیست - لنینیستها ، بخاطر حفظ صفای مارکسیزم - لنینیزم و پیوستگی جنبش کمونیستی بین المللی با پیروی از انترناسیونالیزم پرولتری طبیعتا نمیتوانند خط مشی رویزیونیستی و تفرقه افگانه رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی را مورد انتقاد جدی قرار ندهند . چیزی که ما علیه آن برمیخیزیم تنها اشتباهات رویزیونیستی و تفرقه افگنی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی است . ما درست بخاطر دفاع از حزب کمونیست اتحاد شوروی که بوسیله لنین ایجاد شده و بخاطر دفاع از منافع اصلی نخستین کشور سوسیالیستی در جهان یعنی اتحاد شوروی و خلق اتحاد شوروی است که چنین عمل میکنیم . در اینجا از کدام باصطلاح " برآمد ضد شوروی " میتوان سخن بمیان آید ؟

مرز بین آنهایی که از اتحاد شوروی دفاع میکنند و آن کسانی که بر علیه شوروی اقدام مینمایند عبارت است از واقعا حفظ کردن خط مشی مارکسیستی - لنینی و اصول انترناسیونالیزم پرولتری یا عدم آن و عبارت است از عملا دفاع کردن از منافع اساسی حزب کمونیست اتحاد شوروی و خلق اتحاد شوروی یا دفاع نکردن از آن . انتقاد جدی از رویزیونیزم و تفرقه افگنی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی به معنای دفاع از اتحاد شوروی است . اما برعکس بکار بردن خط مشی رویزیونیستی و تفرقه افگنی از طرف رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در حقیقت بمعنای ضد اتحاد شوروی میباشد . این خط مشی ناصحیح را دنبال کردن و تابع آن شدن در حکم دفاع کردن واقعی از اتحاد شوروی نیست و بمعنی کمک به رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در زیان وارد ساختن بمنافع اصلی خلق اتحاد شوروی میباشد .

در اینجا بی مورد نیست که ما روش لنین را نسبت به لیدرهای حزب سوسیال - دموکرات آلمان در اوایل قرن بیستم به یاد بیاوریم . در آن زمان حزب سوسیال - دموکرات آلمان نیرومندترین و متنفذ ترین حزب انترناسیونال دوم بود . ولی به محض آنکه لنین متوجه اپورتونیسم لیدرهای حزب سوسیال - دموکرات آلمان شد ، او فوراً به سوسیال - دموکراتهای روسی توصیه نموده که نباید " کمترین جهات درخشان حزب سوسیال - دموکرات آلمان را سرمشق شایسته تقلید بحساب آورد " . ( لنین : " کنگره احزاب سوسیال - دموکرات شتوتگارد " ، " کلیات لنین " جلد 13 صفحه 69 - 70 چاپ روسی ) و همچنین گفت : " اگر ما بخواهیم به روح مارکس وفادار باشیم و به سوسیالیستهای روسی برای احراز شایستگی در وظایف کنونی جنبش کارگری کمک کنیم ، آنگاه ما باید اشتباهات لیدرهای آلمان را دلیرانه و آشکارا تنقید نمائیم . " ( " مقدمه برای جزوه وینوف در باره مناسبات حزب و اتحادیه های کارگری " ، " کلیات لنین " جلد 13 صفحه 145 چاپ روسی )

ما با پیروی از روح و صیت لنین میخواهیم با جدیت تمام به رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی پند دهیم : اگر شما اشتباهات رویزیونیستی خود را تصحیح نکنید ، آنگاه ما به منظور منافع حزب کمونیست اتحاد

## پاسخ در رد باصطلاح " بدست گرفتن هژمونی "

رهبان حزب کمونیست اتحاد شوروی چنان وانمود میسازند که گویا ما با تنقید خط مشی رویزیونیستی و تفرقه افکنانه آنها ویرخاستن علیه آن می خواهیم " هژمونی را بدست گیریم " .

قبل از هر چیز ما می خواهیم از رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی سوال کنیم : شما که ادعا میکنید که ما می خواهیم " هژمونی را بدست گیریم " ، پس بگوئید ما با چه کسی برای بدست گرفتن هژمونی مبارزه می کنیم ؟ و این هژمونی در دست چه کسی واقع است ؟ مگر در جنبش کمونیستی بین المللی يك نوع رهبری که حاکم بر کلیه احزاب برادر است وجود دارد و آن هم در دست شما است ؟

بنظر میرسد که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی واقعا خود را رهبر طبیعی بالای احزاب برادر سراسر جهان می شمارد . از منطق رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی چنین بر می آید که برنامه ، قطعنامه و اعلامیه های آن برای همه باید قانون لایزال باشد و هر جمله و حتی هر کلمه خروشف هر چه غلط و پوچ و بی معنی هم که باشد ، فرمان مقدس شمرده شود و کلیه احزاب برادر فقط باید بدون چون و چرا تابع آن شده و فرمانهای وی را انجام دهند و در عین حال هیچگونه تنقید و اعتراض نیز مجاز نیست . این از سر تا پا استبداد و افکار حکومت مطلق فیودالی است .

ولی ما لازم میدانیم که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی را یاد آور شویم که جنبش کمونیستی بین المللی گروه فیودالی نیست . کلیه احزاب برادر اعم از بزرگ یا کوچک تازه یا کهنه ، حزب حاکم و یا حزبی که حاکمیت را هنوز بدست نگرفته است ، همه آنها مستقل و غیر وابسته و برابر هستند . در هیچیک از مشاورات بین المللی احزاب برادر و در هیچیک از موافقت نامه های که از طرف احزاب برادر کشورهای مختلف باتفاق ارائه به تصویب رسیده پیشبینی نشده است که احزاب برادر به حزب مافوق و حزب مادون ، حزب رهبری کننده و حزب رهبری شونده ، و به حزب پدر و حزب پسر تقسیم میشوند و پیشبینی نشده است که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی حاکم عالی و مافوق بر کلیه احزاب برادر است .

تاریخ جنبش انقلابی پرولتری بین المللی نشان میدهد که در دوران معین تاریخی در نتیجه پیشرفت ناموزون انقلاب ، پرولتاریای این یا آن کشور و حزب سیاسی او در صفوف مقدم این جنبش گام برمیدارند . ما رگس و انگلس خاطر نشان ساختند که ابتدا جنبش صنفی در انگلستان و سپس مبارزه سیاسی کارگران در فرانسه کارگران این کشورها را بنوبه در صفوف مقدم جنبش پرولتری جهانی قرار داد . انگلس پس از شکست کمون پاریس گفت : " کارگران آلمان از اکنون در پیشاپیش مبارزه پرولتری قرار گرفته اند " . سپس انگلس گفت : " که نمیتوان پیشبینی نمود که تا کی حوادث اجازه خواهند داد که آنها ( کارگران آلمان - توضیح مترجم ) این پست با افتخار را حفظ کنند " . " ولی قبل از هر چیز باید روح انترناسیونالیستی واقعی را که پیدایش هیچگونه شوونیسم میهن پرستانه را مجاز نمیداند و هر گونه گام جدید در جنبش پرولتری را از طرف هر ملتی که برداشته شده باشد مورد تهنیت قرار میدهد حفظ کرد " . ( انگلس : " مقدمه جنگ دهقانی در آلمان " ، " آثار منتخب مارکس و انگلس " جلد اول صفحه 605 چاپ روسی )

در اوایل قرن بیستم کارگران روسیه در نخستین صفوف جنبش پرولتری قرار گرفته برای نخستین بار انقلاب پیروز مند پرولتری را در تاریخ انجام دادند .

لنین در سال 1919 گفت : " همانطوریکه در مراحل مختلف قرن 19 هژمونی در دست انگلیس ها و سپس در دست فرانسویها و بعدا در دست آلمانی ها بود ، هژمونی در انترناسیونال پرولتری انقلابی برای يك مدت معینی ، خود بخود روشن است ، برای يك مدت کوتاهی بدست روسها افتاد . " ( لنین : " انترناسیونال سوم و مقام آن در تاریخ " ، " کلیات لنین " جلد 29 صفحه 283 چاپ روسی )

چه " در پیشاپیش صفوف قرار گرفتن " بقول انگلس و چه " هژمونی " بنابگفته لنین بهیچوجه بمعنای آن نیست که حزبی که در صفوف مقدم جنبش کارگری بین المللی گام برمیدارد میتواند به سایر احزاب برادر امرونهی کندو سایر احزاب برادر حتما باید از آن تبعیت نمایند . هنگامیکه حزب سوسیال - دموکرات آلمان در نخستین صفوف جنبش قرار داشت ، انگلس یاد آور شد : " او حق ندارد که از طرف پرولتاریای اروپا سخن بگوید و بویژه دروغهای هم بر زبان راند " . ( " نامه های منتخب مارکس و انگلس " صفحه 294 )

هنگامیکه حزب بلشویک روسیه در صفوف مقدم جنبش واقع شده بود لنین خاطر نشان ساخت : " باید تمام مراحل پیشرفت کشورهای دیگر را پیش بینی کرد و بهیچوجه نباید از مسکو فرمان صادر کرد " . ( لنین : " هشتمین کنگره حزب کمونیست ( بلشویک ) روسیه ، گزارش پیرامون برنامه حزب " ، " کلیات لنین " جلد 29 صفحه 154 چاپ روسی )

اما همین موقعیت پیشآهنگی که انگلس ولنین بدان اشاره کرده بودند ، چیز تغییر ناپذیری نیست ، بلکه وابسته به تغییر شرایط است بعضی به برخی دیگر انتقال می یابد . یک چنین انتقالی به تمایل ذهنی هیچ فرد و هیچ حزبی وابسته نیست بلکه بسته به شرایطی است که تاریخ بوجود میآورد . اگر شرایط تغییر کند ممکن است سایر احزاب در صفوف مقدم جنبش قرار گیرند . اگر یک حزب که در صفوف مقدم جنبش قرار داشته در راه رویزبونیزم گام نهد مقام پیشآهنگی خود را از دست میدهد حتی اگر بزرگترین و بانفوذترین حزب باشد . کار حزب سوسیال – دموکرات آلمان بدین منوال بود .

در تاریخ جنبش کمونیستی بین المللی انترناسیونال کمونیستی وجود داشت که رهبری متمرکز احزاب کمونیستی جهان بود . انترناسیونال کمونیستی نقش تاریخی بزرگی را در ایجاد ونموی احزاب کمونیست کشورهای مختلف ایفا کرد . ولی با رشد احزاب کمونیست کشورهای مختلف و بغرنج گردیدن وضع جنبش کمونیستی بین المللی رهبری متمرکز از طرف انترناسیونال کمونیستی غیر ضروری و غیر ممکن گردید . در سال 1943 هیئت رئیسه اجرائیه انترناسیونال کمونیستی در قطعنامه خود که انحلال انترناسیونال کمونیست را پیشنهاد کرده بود خاطر نشان ساخت : " ما دامی که اوضاع داخلی کشورهای مختلف و اوضاع بین المللی بغرنج تر گردیده است ، پس حل مسایل گوناگون جنبش کارگری کشورهای جداگانه بوسیله یک مرکز بین المللی با موانع بر طرف نشدنی روبرو خواهد شد . " تاریخ نشان داد که این قرار با واقعیت وفق داشت و صحیح بود .

اکنون در جنبش کمونیستی بین المللی این کاملاً روشن است که هیچکسی اصلاً حق ندارد که دیگران را رهبری کند . مناسبات بین احزاب برادر باید بر پایه استقلال و عدم وابستگی ، برابری کامل و در عین حال بر اساس اتحاد بایکدیگر استوار گردد . احزاب برادر در مسایل مورد علاقه عموم باید از راه مشورت بوحثت نظر نایل آیند ، عمل خود را در مبارزه بخاطر هدف عمومی هماهنگ سازند . این موازین مناسبات متقابل بین احزاب برادر بروشنی در بیانیه سال 1957 و اعلامیه سال 1960 فرمول بندی شده است . رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی خود را بمنزله رهبر جنبش کمونیستی بین المللی می‌شمارد و سایر احزاب برادر را زیر دستان خود محسوب میدارد . این موازین مناسبات متقابل بین احزاب برادر که در بیانیه و اعلامیه قید شده است ، کاملاً مخالف است .

بدیهی است که بعثت گوناگونی شرایط تاریخی احزاب برادر در وضع ناهمگونی قرار میگیرند . احزابی که در انقلاب پیروزی را بدست آورده اند از احزابی که به پیروزی انقلاب نایل نیامده اند متمایز اند . احزابی که زود تر پیروز شده اند از احزابی که دیر تر به پیروزی نایل گردیده اند متفاوت اند . ولی چنین تمایز بر عهده احزاب پیروز شده بویژه احزابی که زود تر به پیروزی دست یافته اند تنها وظیفه انترناسیونالیستی بزرگتری در پشتیبانی از احزاب برادر دیگر می گذارد و بآنها هیچگونه حقی نمی دهد که احزاب برادر دیگر را زیر نظارت خود گیرند .

حزب کمونیست اتحاد شوروی بوسیله ولنین و استالین ایجاد شد و نخستین حزبی است که پیروزی انقلاب پرولتری را بدست آورد ، دیکتاتوری پرولتاریا را برقرار نمود و به ساختمان سوسیالیسم پرداخت . این منطقی است که حزب کمونیست اتحاد شوروی بایستی سنن انقلابی ولنین و استالین را ارث ببرد . وظیفه بزرگتری در پشتیبانی از سایر احزاب برادر و کشورهای برادر بعهدہ بگیرد و در صفوف مقدم جنبش کمونیستی بین المللی گام بردارد .

با در نظر گرفتن شرایط تاریخی بوجود آمده مذکور در بالا ، حزب کمونیست چین صمیمانه ابراز امیدواری کرد که حزب کمونیست اتحاد شوروی این رسالت تاریخی پرافتخار را بعهدہ خود بگیرد . در مشاوره نمایندگان احزاب برادر سال 1957 در مسکو هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین تاکید کرد که اتحاد شوروی در راس اردوگاه سوسیالیستی قرار دارد . برای اینکه در آن موقع هر چند که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی مرتکب بعضی اشتباهات گردیده بود ولی سرانجام بیانیه مسکو را که از طرف احزاب برادر کشورهای مختلف مشترکاً تدوین شده بود قبول کرد . پیشنهاد مطروحه از طرف ما که اتحاد شوروی در راس اردوگاه سوسیالیستی قرار دارد ، در این بیانیه انعکاس خود را پیدا نمود .

ما معتقدیم که موقعیت در راس قرار گرفتن با اصول برابری احزاب برادر بهیچوجه متضاد نیست . این بمعنای آن نیست که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی حق دارد که بر احزاب برادر فرمانروایی کند و تنها از این چنین بر میآید که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی باید مسئولیت و وظیفه بزرگتری بعهدہ بگیرد . ولی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی به این موقعیت " در راس قرار گرفتن " راضی نیست . خود خروشف بارها در این مورد شکایت کرده و گفته است که " این ، در راس ، از لحاظ مادی چه به ما میدهد ؟ نه شیر و نه روغن و نه سیب زمینی و نه سبزیجات و نه منزل . شاید از لحاظ معنوی به ما چیزی میدهد ؟ خلاصه کلام هیچ نیست " . ( نطق خروشف در ضیافت با افتخار هیئت های نمایندگی احزاب برادر کشورهای سوسیالیستی . ، 4 فوریه سال 1960 ) او همچنین گفته است : " این ، در راس ، به چه درد ما میخورد ؟ بگذار

رهبان حزب کمونیست اتحاد شوروی در گفتار نمیخواهند " درراس " قرار بگیرند ، اما در کردار امتیاز قرار گرفتن در فوق کلیه احزاب برادر را طلب میکنند . آنان نمی خواهند که در زمینه پیروی از خط مشی مارکسیستی - لنینی اجرایی وظیفه انترناسیونالیسم پرولتری پیشآهنگ جنبش کمونیستی بین المللی گردند بلکه تلاش دارند که تمام احزاب برادر را وادار به تبعیت از چوب دست شان و آنان را پیرو راه رویونیستی و تفرقه افگنی خود سازند .

بدیهی است که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی از هنگامیکه به راه رویونیستی و تفرقه افگنی گام نهاده است ، موقعیت قرار گرفتن " درراس " جنبش کمونیستی بین المللی را از دست داده است . اگر این قرار گرفتن " درراس " نسبت به رهبری کنونی حزب کمونیست اتحاد شوروی با زهم بکار رود ، این تنها میثانده معنای قرارگرفتن در راس رویونیسم و تفرقه افگنی باشد .

امروز در برابر کمونیستهای کشورهای مختلف و جنبش کمونیستی بین المللی مسئله چه کسی چه کسی را باید رهبری کند قرار ندارد بلکه این مسئله عرض اندام میکند که آیا باید از مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری پیروی کرد یا تابع رویونیسم و تفرقه افگنی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی شد . رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی که مارا متهم میسازد که گویا ما میخواهیم " هژمونی را بدست بگیریم " ، در حقیقت با اصرار از ما و از تمام احزاب برادر دیگر تبعیت از رهبری رویونیستی و تفرقه افگانه شانرا طلب میکند .

### پاسخ در رد تهمت باصطلاح " مقاومت در مقابل اراده اکثریت " و " نقض انضباط بین المللی "

از سال 1960 حزب کمونیست اتحاد شوروی حزب کمونیست چین را بیاد افترا گرفته بیش از همه از این دلیل استفاده میکند که گویا حزب کمونیست چین " در برابر اراده اکثریت مقاومت میکند " و " انضباط بین المللی را نقض مینماید " . مانعی ندارد اینجا به تاریخ مشاجره بین ما و رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی در این مسئله مراجعه کنیم .

ژوئن سال 1960 رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در مذاکرات بوخارست به شیوه هجوم ناگهانی متوسل شده یک اطلاعیه کتبی را که محتوی حمله به حزب کمونیست چین بود پخش کرد و یک اکثریتی سرهم بندی نموده تلاش داشت که حزب کمونیست چین را مورد فشار قرار دهد . ولی تلاش آنها عقیم ماند . پس از این مذاکرات رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی این نقطه نظر را که در مناسبات متقابل بین احزاب برادر اقلیت باید از اکثریت اطاعت کند ، بمیان کشید و تاکید نمود که نمایندگان ده ها حزب با نقطه نظر حزب کمونیست چین مخالفت می ورزند و از حزب کمونیست چین طلب کرد که به " عقاید و اراده " که " به اتفاق آرا در مشاوره بوخارست ابراز شده است " احترام بگذارد .

10 سپتامبر سال 1960 کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در پاسخ خود به اطلاعیه کتبی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی این نقطه نظر ناصحیح را رد کرد . کمیته مرکزی حزب کمونیست چین خاطر نشان ساخت که " در مسایل اصول اساسی مارکسیسم - لنینیسم نه در تمام موارد میتوان از راه اصول اکثریت قضاوت کرد که چه کسی محق است و چه کسی محق نیست . حقیقت همیشه حقیقت است . اکثریت موقتی هیچوقت نمی تواند اشتباه را به حقیقت تبدیل کند و اقلیت موقتی نیز نمی تواند حقیقت را به اشتباه مبدل سازد . " معذالک کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی طی نامه ای مورخه 5 نوامبر سال 1960 خود باز هم این ادعا ی پوچ و بی معنی را که در جنبش کمونیستی بین المللی اقلیت باید تابع اکثریت گردد تکرار کرد . کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به گفته های لنین در مقاله " گروه هفت نفری دوما " استناد کرده حزب کمونیست چین را مورد اتهام قرار داد که گویا " نمی خواهد به نظرات اکثریت احزاب برادر احترام گذارد و ماهیتا علیه وحدت و پیوستگی جنبش کمونیستی بین المللی بر می خیزد " .

در مشاوره نمایندگان احزاب برادر در سال 1960 در مسکو هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین این ادعای پوچ و بی معنی حزب کمونیست اتحاد شوروی را دوباره رد کرد . هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین خاطر نشان ساخت : در شرایط مشخص کنونی ، هنگامیکه رهبری متمرکز از نوع کمینترن وجود ندارد و نباید هم وجود داشته باشد ، در مناسبات متقابل بین احزاب برادر استناد به اصل تبعیت اقلیت از اکثریت کاملاً نادرست است . در درون یک حزب است که باید اصل پیروی اقلیت از اکثریت و تبعیت مادون از مافوق را رعایت کرد . ولی در مناسبات بین احزاب برادر نمی توان چنین اصولی را اجرا نمود . مناسبات بین احزاب برادر بر اصول استقلال و اتحاد متقابل مبتنی است . در مناسبات متقابل بین آنها اصل تبعیت اقلیت از اکثریت و بطریق اولی اصل تبعیت مادون از مافوق نیز وجود ندارد و اما آنچه که مربوط به مسایل مورد علاقه عموم

هیئت نمایندگان حزب کمونیست چین خاطر نشان ساخت که کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی که در نامه خود اصل تبعیت اقلیت از اکثریت را مطرح ساخته است با وضوح تمام اصل رسیدن به نظر واحد از طریق مشورت را به کلی انکار میکند. بدین مناسبت نمایندگی حزب کمونیست چین سوال کرد: " کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی سرانجام بر پایه کدام اساسنامه مافوق حزبی چنین اصل تشکیلاتی را مطرح ساخت؟ چه وقت و در کجا احزاب کمونیست و کارگری کلیه کشورها چنین اساسنامه مافوق حزبی را تصویب کرده اند؟ "

سپس هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین واقعیاتی را آشکار ساخت که کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی طی نامه خود ضمن استناد به جمله ای از مقاله لنین بنام " گروه هفت نفری دوما " که به مسایل داخلی حزب کارگری سوسیال - دموکرات روسیه اشاره میکند " قصدا کلمه " روسیه " را از اصل مقاله حذف کرده است و تلاش دارد که اصلی تبعیت اقلیت از اکثریت را که در درون یک حزب باید بکار برود بمناسبات متقابل بین احزاب برادر توسعه دهد.

هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین همچنین خاطر نشان ساخت: " حتی در داخل یک حزب هم هر چند از لحاظ تشکیلاتی باید اصل تبعیت اقلیت از اکثریت مراعات گردد، ولی در مسایل ایدئولوژیکی، صحیح و ناصحیح را نمی توان در هر موقع تنها بر اساس اکثریت و اقلیت قضاوت کرد. در همین مقاله " گروه هفت نفری دوما " لنین با شدت هر چه تمامتر عملیات پست و پلید هفت نفر انحلال طلب از فراکسیون حزبی دومی آن زمان را که از اکثریت با یک رای اضافه خود برای کوبیدن مارکسیستهای که در اقلیت بودند استفاده می کردند بیاد تازیا نه گرفت. لنین نشان داد، هر چند هفت انحلال طلب اکثریت را تشکیل می دادند ولی آنان نمی توانستند اراده واحد، قطعنامه های واحد و تاکتیک واحد اکثریت کارگران آگاه، پیشرو، متشکل شده با روح مارکسیزم را تمثیل نمایند، به این جهت هم تمام سروصدای آنان در باره وحدت کاملا کاذبانه و ریاکارانه است. لنین گفت: هفت عنصر فاقد حزبیت می خواهند شش مارکسیست را بخورند و طلب میکنند که این را وحدت بنامند. سپس لنین گفت که درست این شش مارکسیست از فراکسیون حزبی دوما، منطق اراده اکثریت پرولتاریا عمل می کردند و تنها در صورتیکه این هفت نماینده از سیاست فشار امتناع ورزند، نگاه داشتن وحدت امکان پذیر خواهد بود. "

هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین همچنین خاطر نشان ساخت که از گفته های لنین چنین بر می آید که " حتی در یک واحد حزبی در داخل یک حزب هم حق همیشه با اکثریت نیست، برعکس اتفاق می افتد که تنها در صورتیکه اکثریت از سیاست فشار دست بکشد، نگاه داشتن وحدت میسر خواهد بود "، تا چه رسد در مناسبات بین احزاب برادر؟ رفقای کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی حتی متن مقاله را برای خود روشن نساختند، با شتاب زدگی به گفته های لنین استناد نموده و قصدا یک لغت مهمی را حذف کردند. ولی آنان با این وصف هم به هدف خود دست نیافتند. "

در اینجا بمنظور نشان دادن آنکه ادعای پوچ و بی معنی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی دایر باینکه گویا ما در برابر " اراده اکثریت مقاومت می کنیم " مدتها پیش بوسیله ما تمام و کمال رد شده است، ما مفصلا به چند قطعه از سخنرانی هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین در مشاوره نمایندگان احزاب برادر سال 1960 مسکو استناد کرده ایم. درست در نتیجه آنکه حزب کمونیست چین و سایر احزاب برادر مارکسیستی - لنینی با چنین ادعای پوچ و بی معنی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی با قطعیت مخالفت ورزیدند، اصل نیل بوحثت نظر از طریق مشورت در مناسبات متقابل بین احزاب برادر در اعلامیه سال 1960 نوشته شده است. رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی تا کنون همچنان در باره " تبعیت اقلیت از اکثریت " سروصدا راه می اندازند و این تنها نشان میدهد که آنان اصل استقلال و عدم وابستگی و تساوی حقوق احزاب برادر را انکار میکنند و اصل رسیدن به نظر واحد از طریق مشورت بین آنها را لغو مینمایند. آنان تلاش دارند که زیر پرده " اکثریت " بعضی از احزاب برادر را به اطاعت از اراده خود در آورند و برای حمله به احزاب برادر مارکسیستی - لنینی از این اکثریت پوشالی استفاده کنند. خود این اعمال رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی سکتاریزم و تفرقه افگنی و نقض بیانیته و اعلامیه میباشد.

امروز اگر از انضباط بین المللی برای احزاب کمونیست صحبت شود، این جز آنکه باید موازین مناسبات متقابل بین احزاب برادر را که در بیانیته و اعلامیه نوشته شده است مراعات کرد چیز دیگری نمیتواند باشد. ما رویدادهای بسیاری را ذکر کردیم که ثابت میکند درست این رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی هستند که این موازینی را که رعایتش برای همه حتمی است، نقض کرده اند، نه کسی دیگر.

اگر رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بخواهد به هر نحوی که شده همه را به " اکثریت " و " اقلیت " تقسیم کند. ما می خواهیم سریعا به رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بگوییم ما اعتراف نمی کنیم که اکثریت با شما است. " اکثریتی " که شما بدان تکیه میکنید پوشالی و غیر حقیقی است. اکثریت واقعی در

مسئله اصلی بر سر اینست که چه کسی با توده های وسیع مردم در يك صف قرار می گیرد ، چه کسی منافع اصلی آنان را تمثیل می کند ، چه کسی اراده انقلابی آنان را منعکس می سازد و چه کسی برعکس اینها عمل می کند .

سال 1916 لنین به وضع آزمون حزب سوسیال - دموکرات آلمان اشاره کرده نوشت : " تنها دونفر لیبکنخت و روله در برابر 108 نفر بودند ولی این دونفر میلیونها نفر توده های مردم استثمار شونده ، اکثریت مطلق اهالی ، آینده بشریت و انقلاب را که روز بروز پیشرفت کرده و نضج می گرفت ، تمثیل می کردند و آن 108 نفر تنها روح چاپلوسی يك مشت سگهای زنجیری بورژوازی را در میان پرولتاریا تمثیل می نمودند . " لنین: نامه سرگشاده به بوریس سوالین " ، " کلیات لنین " جلد 23 صفحه 190 - 191 چاپ روسی .

درحال حاضر بیش از نود درصد توده های مردم سراسر جهان منجمله اشخاصی که هنوز بیدار نشده اند اما بالاخره بیدار خواهند شد ، خواهان انقلابند . اکثریت واقعی در طرف يك مشت رویزیونیست که به منافع اصلی توده های مردم خیانت میکنند نیست بلکه در دست احزاب انقلابی مارکسیستی - لنینی و مارکسیست - لنینیستها که ممثل منافع توده های مردم اند می باشد .

### پاسخ در رد اتهام باصطلاح " پشتیبانی از گروه های ضد حزبی در میان احزاب برادر"

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در نامه سرگشاده خود اتهام زده ادعا میکند : " رهبری حزب کمونیست چین انواع گروه های مرتدین ضد حزبی را در میان احزاب کمونیستی آمریکا ، برزیل ، ایتالیا ، بلژیک ، استرالیا و هند و غیره تشکیل داده و از آنان پشتیبانی میکند تا آنها به فعالیتهای ضد حزبی بپردازند . " سیمای حقایق از چه سخن میگوید ؟

رویداد ها گواه برآنست که در سالهای اخیر تفرقه افگنی در میان احزاب کمونیستی بعضی از کشورها تا اندازه قابل ملاحظه ای از آنجهت پدید آمده است که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی مصرانه خط مشی رویزیونیستی و تفرقه افگانه خود را اعمال داشته است .

رهبران بعضی از احزاب کمونیست در اثر قبول خط مشی رویزیونیستی که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بر آنها تحمیل کرده است ویا در نتیجه اینکه خط مشی رویزیونیستی خود آنها مورد تشویق رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی قرار گرفته است . جنبش انقلابی کشورهای خود را گمراه نموده و خسارت فراوانی به امر انقلاب کشورهای خود وارد آورده اند . آنها که در جریان مبارزه بین دو خط مشی جنبش کمونیستی بین المللی بدنبال رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی گام برداشته و برای آنها با بوق و کرنا سر و صدا براه می اندازند ، تاثیر منفی در همبستگی جنبش کمونیستی بین المللی دارند . چنین عملیات آنها نمیتواند عدم رضایت پر دامنه ای را در درون احزاب خود شان برنیانگیزد و نمی تواند موجب تحریم و مقاومت مارکسیست - لنینیستهای این احزاب نگردد .

این دنبال روهای حزب کمونیست اتحاد شوروی عمل این حزب را تقلید کرده در داخل احزاب خود هم سیاست تفرقه افگانه را اعمال میدارند . آنها اصل مرکزیت دموکراتیک را زیر پا گذاشته ، در مسایل خط مشی حزبی مورد اختلاف و در مسایل مهم و بزرگ جنبش کمونیستی بین المللی کنونی مباحثه عادی درون حزبی را قطع میکنند ، در ضمن آنها باتوسل به روشهای نامشروع کمونیستها ی را که روی اصول اصرار می ورزند مورد فشار و تعقیب قرار داده و حتی آنها را از حزب اخراج می سازند . در نتیجه ، مبارزه بین دو خط مشی در داخل این احزاب ناگذیر شکل فوق العاده حادی بخود گرفته است .

مبارزه داخلی این احزاب کمونیستی از نظر ماهیت بطور کلی عبارت است از : پیروی از خط مشی مارکسیستی - لنینیستی ویا دنبال کردن خط مشی رویزیونیستی ، تبدیل ساختن حزب کمونیست به دسته پیش تاز واقعی پرولتاریا و حزب انقلابی پرولتاریا و یا مبدل نمودن حزب کمونیست به نوکر بورژوازی و به نوعی از حزب سوسیال - دموکرات .

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در نامه سرگشاده خود سیمای واقعی مبارزه داخلی احزاب کمونیست آمریکا ، برزیل ، ایتالیا ، بلژیک ، استرالیا ، هند و غیره را بدگرسان جلوه داده با کین توزانه ترین جملات مارکسیست - لنینیستهای را که مورد فشار و تعقیب دسته بندی های رویزیونیستی احزاب این کشورها قرار گرفته اند ، به باد تهمت و دشنام گرفتند .

مگر رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی با سیاه را سفید وانمود کردن ، میتوان سیمای حقایق مبارزه داخلی این احزاب کمونیست را روپوشی نموده و تغییر دهند ؟ نه ، نه ، هرگز نه .

حال مبارزه داخلی حزب کمونیست بلژیک را بعنوان مثال در مد نظر بگیریم . اختلافات در داخل حزب کمونیست بلژیک مدت مدیدی هست که جریان دارد . به نسبتی که گروه رهبری سابق این حزب روز بروز عمیقتر به منجلا ب رویزیونیستی در غلطیده و به مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری پشت پا زده است ، مبارزه در داخل حزب نیز بطور روز افزونی شدت یافته است . گروه رویزیونیستی حزب کمونیست بلژیک در جریان حادثه شورش انقلابی در مجارستان حتی اعلامیه ای صادر کرد و طی آن اتحاد شوروی را که برای فرونشاندن شورش به مردم زحمتکش مجارستان کمک میکرد تقبیح نمود .

این گروه رویزیونیستی علیه ایستادگی مسلحانه مردم کنگو در برابر سرکوبی خونین استعمارگران بلژیک برخاسته و لی بر عکس از مداخله امپریالیسم آمریکا در امور کنگو که زیر پرچم سازمان ملل متحد انجام میدهد و جنبش بخاطر استقلال ملی آنرا سرکوب مینماید ، جانبداری کرده است . گذشته از این ، آنها از آنکه نخستین کسی هستند که سازمان ملل متحد را مخاطب ساخته و آنرا به " زود و کامل تحقق بخشیدن به قطعنامه سازمان ملل متحد " (11) دعوت نموده اند پیشرمانه خودستایی میکنند .

این گروه رویزیونیستی برنامه رویزیونیستی دارودسته تیتو را مورد تمجید و تعریف قرار داده و گفت : " برنامه محتوی ایده های است که مارکسیزم - لنینیسم را غنی میسازد " . (12)

این گروه رویزیونیستی لجام گسیخته اعلامیه سال 1960 را بد نامه کرده ادعا میکند : محتوی این اعلامیه در هم برهم است و " در هر بیست سطر آن يك جمله ای وجود دارد که با خط مشی اصلی این اعلامیه متضاد است " . (13)

این گروه رویزیونیستی در جریان اعتصابات عمومی کارگران بلژیک که در اواخر سال 1960 آغاز شده و در اوایل سال 1961 پایان یافته بود کارگران را سرزنش کرده و مقاومت آنان را در برابر سرکوبی ارتش و پولیس " عملیات سبک سرانه و غیر مسئول " نامید . (14) تا اراده رزمنده کارگران را متلاشی سازند .

در برابر يك سلسله اقدامات این گروه رویزیونیستی که به منافع طبقه کارگر بلژیک و مصالح پرولتاریای بین المللی خیانت کرده ، طبیعی است که مارکسیست - لنینیستهای بلژیک و در راس آنها رفیق ژاک گریبا به مبارزه مجدانه علیه این گروه رویزیونیستی دست زنند . آنها اشتباهات گروه رویزیونیستی داخل حزب را فاش و محکوم ساخته و با قطعیت در برابر خط مشی رویزیونیستی آن ایستادگی کرده و علیه آن برخاستند . اینجا معلوم میشود که مبارزه درونی حزب کمونیست بلژیک ، مبارزه ای است بین دو خط مشی مارکسیستی - لنینی و رویزیونیستی .

اما گروه رویزیونیستی حزب کمونیست بلژیک چطور به مبارزه درونی حزب برخورد کرده است ؟ آنها سیاست های سکتاریستی و تفرقه افگنی را تعقیب کرده و با توسل به وسایل غیر مشروع کمونیست های را که روی موضع اصولی مارکسیستی - لنینی پافشاری می کنند مورد ضربه و فشار قرار داده اند . در چهاردهمین کنگره حزب کمونیست بلژیک ، آنها به ژاک گریبا رفقای دیگر اجازه ندادند که عقاید خود شان را بیان کنند و بدون توجه و اعتنا با اعتراض عده بسیار زیادی از اعضای حزب برخلاف قانون رفیق گریبا و بعضی رفقای دیگر را از حزب اخراج کردند .

در چنین وضعی مارکسیست - لنینیستهای بلژیک که در راس آنها رفیق گریبا قرار دارد با پیروی از خط مشی انقلابی با قطعیت و پیگیری علیه خط مشی رویزیونیستی و تفرقه افگنانه گروه رهبری سابق حزب کمونیست بلژیک به پا خاسته و برای نوسازی حزب کمونیست بلژیک به مبارزه پرداخته اند . مگر اینجا چیز ناصحیح و قابل سرزنش وجود دارد ؟

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی از گروه رویزیونیستی حزب کمونیست بلژیک آشکارا پشتیبانی نموده و آنرا تشویق کرده اند که مارکسیست - لنینیستهای بلژیک را مورد حمله و فشار قرار دهد . این امر خود رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی را چون ایجاد کننده نفاق در درون احزاب برادر افشا ساخته است .

اما آنچه که مربوط به حزب کمونیست هند می گردد اینست که وضع در آنجا باز هم جدی تر است . ما در مقاله بعنوان " آئینه ای از رویزیونیسم " منتشره در روز 9 مارس سال 1963 از طرف هیئت تحریریه روزنامه " ژن مین ژیبائو " با ذکر وقایع و مدارک فراوانی خاطر نشان ساختیم که دارودسته مرتدین به سرمداری دانکه دیگر به مارکسیزم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری ، به امر انقلاب پرولتاریا و مردم هند خیانت نموده و در راه ناسیونال - شوونیسم و تسلیم طلبی طبقاتی گام نهاده است . آنها رهبری حزب کمونیست هند را غضب نموده و برحسب اراده بورژوازی بزرگ و ملاکین بزرگ هند حزب کمونیست هند را به نوکر دولت نهر و که نماینده بورژوازی بزرگ و ملاکین بزرگ است مبدل می نمایند .

از آن موقع تاکنون در وضع حزب کمونیست هند چه تغییراتی پیدا شده است ؟

اکنون همه جهانیان مشاهده میکنند که دارودسته دانکه راه ارتداد را بطور مداوم طی میکند. آنها همچنان به تبلیغ و تشویق همکاری طبقاتی و "تحقق" "سوسیالیزم" در هند بوسیله حکومت نهری ادامه می دهند. آنها از بودجه هنگفت حکومت نهری بخاطر توسعه تسلیحات و تدارک جنگ واز تدابیر آن حکومت برای مکیدن خون و عرق مردم فعالانه پشتیبانی می کنند. آنها به برهم زدن اعتصاب بزرگ يك ميليون نفري که در اوت سال 1963 جهت ابراز اعتراض علیه سیاست اخذ مالیات ها و عوارض سنگینی که از طرف حکومت نهری پیش کشیده شده بود در بمبئی روی داد، دست زدند. آنها با هر وسیله ای می کوشیدند تا از تشکیل میتینگ توده ای صد هزار نفري در کلکته که تحت شعار رهایی کمونیستهای بازداشت شده تشکیل گردیده بود پیشگیری کنند. آنها به فعالیتهای دیوانه وار ضد چینی ادامه داده و از سیاست توسعه طلبی حکومت نهری پشتیبانی میکنند. آنها به دنبال سیاست دولت نهری که خود را به وابستگی امپریالیزم آمریکا انداخته است گام بر می دارند. به نسبتی که چهره خائنانه دانکه و نظایرش روز بروز آشکار تر می گردد آنها با مخالفت و مقاومت روز افزون توده های وسیع اعضای حزب کمونیست هند روبرو می گردند و تعداد روز افزونی کمونیست های هند بروشنی می بینند که دانکه ها بلای جان حزب کمونیست هند و ملت هند هستند، اکنون این کمونیست ها در راه احیای سنن انقلابی پرافتخار ورزمنده حزب کمونیست هند مبارزه می کنند. آنها نماینده واقعی و مایه امید پرولتاریای هند و مردم هند می باشند.

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی جار و جنجال فراوانی براه می اندازند که گویا حزب کمونیست چین از "مرتدین" و "خائنین پشتیبانی می کند، ولی این رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی هستند که از چنین مرتدین و خائنین تمام العیاری مثل دانکه و نظایرش حمایت می نمایند نه کسی دیگری.

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی در بسیاری از کشورها به کمونیست های که جرأت دارند با رویزیونیزم و تفرقه افگنی دست و پنجه نرم کنند دشنام داده و آنها را به مثابه باصطلاح "مرتدین"، "خائنین" و "عناصر ضد حزبی" قلمداد می کنند. ولی بالاخره این کمونیست ها چه کار کرده اند؟ آنچه که آنها کرده اند آیا جز اینست که روی مارکسیزم - لنینیزم پافشاری کرده و داشتن يك حزب انقلابی و يك خط مشی انقلابی را ضروری شمرده اند؟ آیا رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی واقعا خیال می کند که با فحش و دشنام می تواند این مارکسیست - لنینیستها را بترساند و آنها را بدست کشیدن از مبارزه بخاطر اجرای خط مشی صحیح بر علیه خط مشی نادرست و ادار سازد و از رساندن این مبارزه تا باخر جلو گیری کند؟ این حساب های خوش هرگز جامه عمل نخواهد پوشید.

هم در تاریخ و هم در حال حاضر رجال انقلابی واقعی، مبارزان انقلابی واقعی پرولتاریا، مارکسیست - لنینیست های واقعی ماتریالیستهای رزمنده بوده و مردمی بی باک اند واز لعنت های مرتجعان و رویزیونیستها هیچ ترس وهراسی ندارند. چون آنها می دانند کسانی که نماینده آینده اند غول های عظیم الجثه و به ظاهر مهیب مانند، مرتجعان و رویزیونیستها نیستند بلکه اشخاص غیر مشهوری مانند خود شان می باشند. همه اشخاص بزرگ يك وقتی کوچک بودند. کسانی که در اوایل ظاهرا ناچیز بنظر می رسند، در اثر اینکه حقیقت در اختیار شان قرار داشته و از پشتیبانی توده های مردم برخوردارند بالاخره به پیروزی نایل خواهند آمد. لنین و انترناسیونال سوم بدین منوال بودند. شخصیت های مشهور و سازمان های بزرگ به محض اینکه حقیقت را ترك گفته و پشتیبانی توده های مردم را از دست می دهند ناگذیر روبه ضعف و سستی و روبه زوال می گذارند و متعفن و فاسد می گردند. برنشتین و کائوتسکی و انترناسیونال دوم به همین منوال بودند. پدیده ها و اشیاء همیشه بر حسب شرایط معینی معکوس می کند.

کمونیست های باید به انقلاب بپردازند، اگر از انقلاب کردن استتکاف ورزند مارکسیست - لنینیست بشمار نمی آیند بلکه به رویزیونیست و چیزهای از این قبیل مبدل می شوند. این قانونی و طبیعی است که کمونیست ها به مثابه مارکسیست - لنینیستها از موضع انقلابی مصرانه پیروی کرده و علیه رویزیونیزم به پا میخیزند. و این کاملاً طبیعی است که حزب مارکسیستی - لنینی از انقلابیون و کمونیستهای که علیه رویزیونیزم مبارزه می کنند پشتیبانی قاطع بنمایند.

حزب کمونیست چین هیچوقت موضع خود را روپوشی نکرده و نمی کند. ما از همه رفقای انقلابی که روی مارکسیزم - لنینیزم پافشاری می کنند پشتیبانی می نمائیم. ما دامی که در جنبش کمونیستی بین المللی ما حتی با رویزیونیستها ارتباط داریم، پس چرا نمی توانیم با مارکسیست - لنینیستها دارای مناسبات باشیم؟ رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی پشتیبانی ما را از مارکسیست - لنینیستهای کشورهای مختلف به اصطلاح تفرقه افگنی قلمداد می کند ولی به نظر ما این درست همان دین انترناسیونالیستی پرولتاری است که ما باید آنرا انجام دهیم.

مارکسیست - لنینیستهای کشورهای مختلف که از مشکلات و تهدید زور هیچ ترس وهراسی ندارند و حقیقت را مصرانه دنبال می کنند و جرأت دارند دست به مبارزه بزنند روحیه بزرگ انقلابی ویژه مبارزان کمونیستی را از خود نشان میدهند. کمونیست های بلژیک بنمایندگی ژاک گریبا ورفقای دیگر، کمونیست های برزیل به نمایندگی آمازوناس، گرابوویس و رفقای دیگر، کمونیستهای استرالیا بنمایندگی ای. هیل ورفقای دیگر

خلاصه، در هر کشور جهان و در هر نقطه کره ارض، هر جایی که ظلم و ستم وجود دارد در همانجا مقاومت در برابر آن دیده می‌شود، هر جایی که رویزیونیستها وجود دارند، مارکسیست - لنینیستها در همانجا هستند که علیه آنها مبارزه می‌کنند و هر جایی که مارکسیست - لنینیستها را از حزب اخراج میکنند و به سایر شیوه‌های تفرقه افکنانه متوسل می‌گردند، مارکسیست - لنینیستها بر جسته و احزاب انقلابی نیرومند در همانجا بطور اجتناب ناپذیر پدیدار خواهند شد. اکنون تغییراتی در جهان دارد روی می‌دهد که رویزیونیستها می‌معاصر منتظر آن نبودند. این رویزیونیستها معاصر مخالفان خودشان را آماده می‌کنند و در پایان امر بدست ایشان به گور سپرده خواهند شد. این يك قانون عینی تغییر ناپذیر است.

### مشاجره آشکار کنونی

اگر عمق مشاجره بزرگ کنونی در جنبش کمونیستی بین المللی را به کاویم سرانجام چنین بر می‌آید که آیا از مارکسیزم - لنینیزم باید پیروی کرد و یا از رویزیونیزم، پافشاری روی انترناسیونالیزم پرولتری باید نمود یا به شوونیسم عظمت طلبانه باید راه داد و پیوستگی را باید تقویت نمود و یا به پراکندگی میدان داد. این مباحثه در مسایل اصولی ریشه‌ای از بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی آغاز شد و در مدت طولانی در چهار چوب مذاکرات داخلی بین احزاب برادر جریان داشت، ولی از دوسال و اندی پیش به بعد شکل آشکار بخود گرفته است.

بطوریکه همه میدانند این رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی است که نخست مشاجره آشکار در جنبش کمونیستی بین المللی را براه انداخته و با اصرار هر چه تمامتر آنرا دامن می‌زند. در بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی متشکله در اکتوبر سال 1961 رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی دست به حمله علنی علیه حزب کارآلبانی زدند. رفیق چونن لای، رئیس هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین طی نطق خود در این کنگره بر علیه چنین عمل رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی برخاسته و خاطر نشان ساخت که این بهیچوجه روش جدی مارکسیست - لنینی محسوب نمی‌شود. اما رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی بما چه جواب دادند؟ آنها اعلام داشتند که در براه انداختن مناقشه آشکار آنها "کاملاً صحیح عمل کردند" (15) و این هم "یگانه موضع اصولی صحیح و حقیقی مارکسیستی - لنینی است." (16)

سپس، اندکی پیش نگذشت که در ژانویه سال 1962، حزب زحمتکشان ویتنام پیشنهاد کرد که "احزاب ذیدخل باید حملات متقابل را در رادیو و مطبوعات متوقف سازند." این پیشنهاد مورد پشتیبانی حزب کمونیست چین، حزب کارآلبانی و دیگر احزاب برادر گردید. ولی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در حقیقت از بدوش گرفتن تعهدات حتمی برای متوقف ساختن مشاجره امتناع ورزید. رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی نه اینکه حملات آشکار به حزب کارآلبانی را متوقف نکرد بلکه در کنگره‌های پنج حزب برادر اروپائی که از اواخر سال 1962 تا اوایل سال 1963 یکی بعد از دیگری برگزار شد، حملات آشکار علیه حزب کمونیست چین را تحریک کرده و مشاجره را در مقیاس پردامنه تری براه انداخت. بدین ترتیب ما مجبور شدیم به پاسخ آشکار به حمله کنندگان مبادرت ورزیم.

با وجود اینکه ما هنوز به همه حملات وارده از طرف احزاب برادر پاسخ نداده بودیم کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در نامه جوابیه خود به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در مارس سال 1963، اعلام داشت که بمنظور ایجاد محیط مساعد برای مذاکرات قریب الوقوع بین نمایندگان حزب کمونیست چین و حزب کمونیست اتحاد شوروی ما تصمیم گرفتیم از 9 مارس موقتاً پاسخ آشکار را در مطبوعات متوقف بکنیم ولی حق پاسخ آشکار را برای خود محفوظ نگاه میداریم. ولی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در آستانه مذاکرات بین حزب کمونیست چین و حزب کمونیست اتحاد شوروی گام‌های بازهم بیشتری در این راه برداشت و با انتشار اعلامیه‌ها و تصمیمات، آشکارا و با ذکر نام به حزب کمونیست چین حمله ور شد.

در تاریخ 14 ژوئیه همان سال، وقتی که هنوز در مسکو مذاکرات بین نمایندگان حزب کمونیست چین و حزب کمونیست اتحاد شوروی جریان داشت، کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی نامه سرگشاده به

از 15 ژوئیه سال 1963 به بعد رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی چین را بمثابة دشمن شماره يك مورد افتراء و حمله قرار داده اند. آنها از تمام وسایل از اعلامیه دولتي، نطق رهبران و مجامع مختلف گرفته تا انتشار مقاله ها استفاده کرده و تمام ماشین های تبلیغاتی را از مطبوعات مرکزی و محلی گرفته تا ادارات رادیو و تلویزیون به حرکت درآوردند. از 15 ژوئیه تا پایان اکتوبر، جمعا 1119 مقاله هیئت تحریریه، سرمقاله، تفسیر، مقاله با امضاء نام، مکتوب خوانندگان و کاریکاتور و غیره در بیست و شش روزنامه و مجله مرکزی منتشر شد و در این ها با ذکر نام، حزب کمونیست چین و رهبرانش رفقای مائوتسه دون، لیو شائوچی، چوئن لای و رفقای دیگر مورد حمله قرار گرفتند. اما آنچه که مربوط به مطبوعات محلی میگردد اینست که طبق آمار نا تمام 15 جریده ارگان جمهوری های شوروی طی همین دوره 728 مقاله و غیره ضد چینی انتشار دادند.

ما تمام قسمت های نسبتا مهم این مدارک تبلیغاتی ضد چینی را در جراید خود منتشر ساختیم، بخصوص متن کامل نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی دو مرتبه انتشار یافت و از راه رادیو با بیش از ده زبان خارجی به سراسر جهان پخش شد تا اشخاصی که به این مشاجره ذیعلاقه اند بتوانند با نقطه نظرهای رهبری حزب کمونیست شوروی آشنا شوند. ما نمی توانستیم تمام مقاله های ضد چینی شوروی را انتشار دهیم تنها از این جهت که این مقاله ها بسیار زیاد و اکثریت شان يك نواخت بوده است و درضمن هم صفحه های جراید ما گنجایش آنها را نداشت. موسسه نشریات ما اکنون دیگر همه این مقاله را جمع کرده و بشکل مجموعه ویژه ای بچاپ خواهد رساند.

مادامی که طرف اتحاد شوروی دیگر نزدیک به دوهزارمقاله و مطالب ضد چینی منتشر کرده است، برحسب اصل برابری حقوق بین احزاب برادر جانب چین حق دارد، بهمان نسبت مقالات و مطالب در پاسخ آنها انتشار دهد.

چون در نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به مطالب زیادی اشاره شده است که به يك سلسله احکام اصلی مارکسیزم - لنینیزم و همچنین با بسیاری از حوادث مهم و بزرگ جنبش کمونیستی بین المللی طی 8 - 7 سال اخیر مربوط می باشد هیئت های تحریریه روزنامه "ژن مین ژیبائو" و مجله " خون چي " ما پس از بررسی و تحقیق جدي از 6 سپتامبر سال 1963 به انتشار يك رشته تفسیرات مبادرت ورزیده ایم. تا کنون با مقاله حاضر روی هم رفته ما فقط 7 تفسیر از این نامه سرگشاده منتشر کرده ایم. ما در تفسیر این نامه سرگشاده هنوز همه آنچه را که لازم است نگفته ایم و به مقاله های بیشمار ضد چینی منتشره در مطبوعات مرکزی و محلی شوروی ما هنوز پاسخ نداده ایم.

در تاریخ 25 اکتوبر سال 1963 خروشف ضمن اینکه به پرسش های روزنامه نگاران پاسخ میداد دعوت به قطع مشاجره آشکار نمود معذالك پس از آن هم مطبوعات شوروی کما فی السابق به انتشار مقاله های ضدچینی ادامه دادند.

اخیرا رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بار دیگر پیشنهادی برای قطع مشاجره آشکار بمیان آورد که اعلام میدارد که مشاجره آشکار " زیان بزرگی به جنبش کمونیستی وارد ساخته است " اما سابقا شما خود تان ادعا کردید که مشاجره آشکار " در راه مصالح تمام جنبش کمونیستی جهانی است " ( 17 ) و " یگانه موضع صحیح و اصولی مارکسیستی - لنینی حقیقی " ( 18 ) می باشد، بجاست که از رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بپرسیم این چه دسیسه و نیرنگی است که امروز این طور میگویید و فردا آنطور ؟

شما تقریبا دوهزار مقاله و مطلب ضد چینی منتشر کردید اما ما هنوز بیش از ده مقاله در پاسخ آنها انتشار ندادیم و حتی جواب ما به يك نامه سرگشاده شما هم هنوز به پایان نرسیده است. با وجود این شما از ما طلب می کنید پاسخگویی های خود را متوقف کنیم. ما باز هم جا دارد از شما بپرسیم: این طلب شما با اصل برابری حقوق بین احزاب برادر تطبیق می کند؟ شما در مدت طولانی و آنقدر زیاد سخن گفتید و ما اکنون تازه که پاسخگویی را شروع کرده ایم، شما تحمل و بردباری را از دست داده اید و دیگر نمیتوانید خود را نگهدارید و نمی خواهید به سخنان ما گوش بدهید آیا این امر با اصل دموکراتیک در مباحثه مطابقت دارد؟

شما در بیانیه دولت اتحاد شوروی مورخ 21 سپتامبر سال 1963 اعلام داشتید: اگر چینی ها به مشاجره ادامه دهند " آنها باید به روشنی پی ببرند که در این راه با قطعی ترین عکس العمل از طرف حزب کمونیست اتحاد شوروی و تمام مردم شوروی روبرو خواهند گشت ". ما باز هم می خواهیم از رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بپرسیم: آیا این گفته های وحشتناک رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی شانناژ و تهدید آشکار گستاخانه نیست؟ مگر شما حقیقتا گمان می کنید که به محض اینکه شما امری می دهید دیگران باید برده وار از آن اطاعت نمایند و شتابزده آنرا اجرا کنند، به محض اینکه نعره میزنید دیگران لرزه بر اندام شان بیفتند؟

رفقا ، دوستان ، شما اشتباه کرده اید ، تمام و کمال هم اشتباه کرده اید . حال مادامی که مشاجره آشکار آغاز شده است پس باید طبق قاعده انجام گیرد . اگر شما حساب کرده اید که دیگر باندازه کافی گفته اید شما باید فرصت کافی به طرف مقابل بدهید تا بتواند به شما پاسخ دهد . اگر شما فکر می کنید که هنوز مطالب زیادی را نگفته اید بفرمائید بطور کافی آنرا بزبان برانید . ولی بعد از اینکه شما تمام و کمال گفتید باید بطرف مقابل اجازه بدهید که او هم بطور کافی حرفش را بزند . خلاصه ، شرایط باید برابر باشد . مادامی که شما از تساوی حقوق بین احزاب برادر دم می زنید پس چرا شما هر وقتیکه می خواهید به احزاب برادر حمله نمائید مشاجره آشکار را آغاز می کنید و هر وقتیکه می خواهید مشاجره را متوقف کنید آن احزاب برادر را که مورد حمله قرار گرفته اند از حق پاسخگویی آشکار محروم می کنید ؟ رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بدون هیچگونه ملاحظه مشاجره آشکارا برانگیخته و بعد آنرا تیز و تند کرده و با سرسختی ادامه داده است و اکنون در پیرامون متوقف کردن مشاجره آشکار جاروجنجال راه می اندازد . سرانجام این امر چه نشان میدهد ؟

بنظر میرسد که تکامل حوادث با انتظار آنکسانی که مشاجره آشکار را براه انداخته اند وفق دارند . این مشاجره آشکار را که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی ابتدا آنرا برفع خودش می شمرد ، برعکس برخلاف تمایل ایشان دارد تکامل می یابد . حق با رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی نیست . بدین جهت در موقعی که آنها بدیگران حمله ور می شوند فقط می تواند به دروغ بافی و تهمت زنی و تحریف رویداد ها و جلوه دادن حق به باطل و باطل به حق متوسل شوند . اما همینکه مشاجره گسترش یافت و مستلزم ذکر حقایق و ارائه دلایل گردید ، زمین به زیر پای آنها به لرزه درآمده و ترس آنها را فرا می گیرد .

لنین متذکر شده است که برای رویزونیستها " چیزی ناگوار تر و نا پسند تر و غیر قابل قبول تر از روشن ساختن اختلافات عمده تئوریک و برنامه تاکتیکی و تشکیلاتی نیست . ( لنین : " باز هم سخنی چند در باره بوروی سوسیالیستی بین المللی و انحلال طلبان " ، " کلیات لنین " جلد 20 صفحه 37 چاپ روسی ) این گفته لنین درست با وضع فعلی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی مطابقت دارد .

موضع حزب کمونیست چین در مشاجره آشکار بر همه معلوم است . ما از همان لحظه آغاز عقیده مند بودیم که اختلافات بین احزاب برادر باید از طریق مشورت داخلی حل شود . این مشاجره آشکار نه توسط ما براه افتاد و نه مطابق با تمایل ما بود .

لاکن چون مشاجره آشکار در گرفته است ، علاوه بر این رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی نیز اعلام داشته است که مشاجره آشکار " روش لنینی " (19) است ، پس این مشاجره باید براساس بحث دموکراتیک انجام گیرد و باید روش ذکر حقایق و ارائه دلایل را در پیش گرفت و مشاجره را باید بجای رساندن تا حقایق عیان شود همانند ضرب المثل چینی که میگوید : " وقتی آب رودخانه فروکش می کند سنگ ته رود به چشم می خورد . "

مهمتر از این آنست که مادامی که رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی آشکارا به مارکسیزم – لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری خیانت کرده و آشکارا به بیانیه و اعلامیه پشت پا زده اند ، پس آنها نمی توانند از ماتوق و انتظار داشته باشند که از دفاع مارکسیزم – لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری و از پشتیبانی از اصول انقلابی بیانیه و اعلامیه دست بکشیم و مادامی که مشاجره آشکار به مطالب مهم و بزرگ جنبش کمونیستی بین المللی برخورد می کند ، باید این مطالب را تمام و کمال روشن ساخت تا مشاهده شود حق با کی هست . این هم روش جدی مارکسیستی – لنینی است .

اصل مطلب در اینست که اختلافات موجوده در جنبش کمونیستی بین المللی در حال حاضر اختلافات بین مارکسیزم – لنینیسم و رویزیونیسم و بین انترناسیونالیسم پرولتری و شوونیسم عظمت طلبانه است . قطع مشاجره آشکار به حل و فصل ریشه های چنین اختلافات اصولی مهم و بزرگ منجر نخواهد گردید ، برعکس ، تنها از راه مشاجره آشکار و تنها از طریق ذکر واقعیات و ارائه دلایل می توان سیمای حقایق را روشن ساخت و حق را از باطل تشخیص داد و همبستگی جنبش کمونیستی بین المللی را بر مبنای مارکسیزم – لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری حفظ و تقویت کرد .

مارکسیزم – لنینیسم علم است و علم از مشاجره باک ندارد . آنچه که از مشاجره می ترسد بهیچوجه علم نیست . مشاجره بزرگ کنونی در جنبش کمونیستی بین المللی ، کمونیستها ، انقلابیون و خلقهای انقلابی کشورهای جهان را و می دارد که بیندیشند و فکر کنند و این به آنها کمک می کند که مسایل انقلابی در داخل کشور خود و در سراسر جهان را بر حسب احکام اساسی مارکسیزم – لنینیسم عمیقاً بر رسی نمایند . در نتیجه این مشاجره بزرگ مردم در آخر قادر خواهند شد که حق را از باطل و مارکسیزم – لنینیسم حقیقی را از مارکسیزم – لنینیسم دروغین تشخیص دهند . این مشاجره بزرگ همه عوامل انقلابی سراسر جهان را به جنبش در خواهد آورد . همه مارکسیست – لنینیستها بر این مشاجره از جهت ایدئولوژیکی و سیاسی آبدیده خواهند شد و باز هم

## راه حفظ و تحکیم پیوستگی

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی با اعمال رویزونیسم و شوونیسم عظمت طلبانه خود، پیوستگی اردوگاه سوسیالیستی و جنبش کمونیستی بین المللی را به معرض تهدید جدی بیسابقه ای انداخته است. اتخاذ موضع رویزیونیستی و شوونیستی عظمت طلبانه از طرف رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی در حقیقت گرفتن موضع تفرقه افگنی است. اگر رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی مصرانه از رویزیونیسم و شوونیسم عظمت طلبانه پیروی کنند، هر چه هم با سر و صدا در باره پیوستگی فریاد بکشند و هر قدر هم دیگران را به " تفرقه افگنی " و " سکتاریستی " اتهام بزنند، آنها نمی توانند در زیر نقاب پیوستگی فعالیت‌های تفرقه افگانه مشهور خود را مستور دارند.

حزب کمونیست چین و دیگر احزاب مارکسیستی - لنینی و مارکسیست - لنینیستها با پیگیری از مارکسیزم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری پیروی می کنند. موضع ما یگانه موضع صحیح در امر حفظ و تقویت پیوستگی واقعی اردوگاه سوسیالیستی و جنبش کمونیستی بین المللی است.

مارکسیزم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری پایه پیوستگی اردوگاه سوسیالیستی و جنبش کمونیستی بین المللی است. تنها بر این پایه پیوستگی احزاب برادر و کشورهای برادر امکان پذیر است. بدون این اساس اصلانمی توان در باره پیوستگی احزاب برادر و کشورهای برادر سخن گفت. مبارزه بخاطر حفظ مارکسیزم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری عینا مبارزه در راه پیوستگی جنبش کمونیستی بین المللی است. پافشاری روی اصول و نگهداری پیوستگی از یکدیگر تفکیک ناپذیر است.

اگر رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی پیوستگی واقعی را بخواهند نه پیوستگی ساختگی را، پس آنان باید به احکام اساسی مارکسیزم - لنینیسم وفادار باشند، باید به آموزش مارکسیزم - لنینیسم در باره طبقات و مبارزه طبقاتی، در باره دولت و انقلاب، بویژه درباره انقلاب پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا و فادار باشند. آنان بهیچوجه نباید همکاری طبقاتی و یا روش تسلیم جویانه طبقاتی را بجای مبارزه طبقاتی و سوسیال - رفرمیسم و سوسیال - پاسیفیسم را بجای انقلاب پرولتری جا زنند و بهیچوجه نباید زیر این یا آن دستاویز، دیکتاتوری پرولتاریا را لغو نمایند.

اگر رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی پیوستگی واقعی را بخواهند نه پیوستگی ساختگی را، پس آنان باید اصول انقلابی بیانیه سال 1957 و اعلامیه سال 1960 را جدا مراعات نمایند و بهیچوجه نباید برنامه حزب خود را بجای برنامه عمومی مورد توافق همه احزاب برادر قالب کنند.

اگر رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی پیوستگی حقیقی را بخواهند نه پیوستگی ساختگی را، پس آنان باید بین دشمنان و دوستان مرزبندی دقیقی کرده و با کلیه کشورهای سوسیالیستی، با تمام احزاب برادر مارکسیستی - لنینی، با پرولتاریای سراسر جهان، با همه خلقها و ملل ستمدیده و کلیه کشورهای و رجال صلحدوست متحد گردند، تا علیه امپریالیسم آمریکا - غدارترین دشمن خلقهای سراسر جهان و سگهای زنجیری اش مبارزه نمایند. آنان بهیچوجه نباید دشمنان و دوستان را مخلوط کرده و دشمنان را دوست و دوستان را دشمن بشمارند، بهیچوجه نباید با امپریالیسم آمریکا، مرتجعان کشورهای مختلف جهان و دارودسته خائنین تیتو جهت مبارزه علیه کشورهای برادر، احزاب برادر و خلقهای انقلابی کشورهای مختلف و بمنظور تحقق بخشیدن تسلط دو کشور بزرگ یعنی ایالات متحده آمریکا و اتحاد شوروی بر جهان همدست گردند.

اگر رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی پیوستگی حقیقی را بخواهند نه پیوستگی ساختگی را، آنوقت آنان باید به انترناسیونالیسم پرولتری وفادار باشند، موازین مناسبات متقابل بین کشورهای برادر و احزاب برادر را که در بیانیه و اعلامیه قید شده است مراعات نمایند و بهیچوجه نباید سیاست شوونیسم عظمت طلبانه و خودخواهی ملی را جایگزین این موازین بنمایند. این نشان میدهد که آنان باید:

اصل اتحاد را مراعات نمایند و هیچگاه بعضی از احزاب برادر را به حمله علیه دیگر احزاب برادر تحریک ننموده به فعالیت‌های سکتاریستی و تفرقه افگنی دست نزنند.

اصل پشتیبانی و کمک متقابل را رعایت نمایند و بهیچوجه زیر نقاب کمک کنترل خود را بر احزاب برادر برقرار ن سازند و به بهانه " تقسیم کار بین المللی " بحق حاکمیت و منافع کشورهای برادر زیان نرسانند و علیه کشورهای برادری که در ساختمان سوسیالیسم به نیروی خود اتکاء دارند قد علم نکنند؛

اصل عدم وابستگی و برابری حقوق را مراعات نمایند و خود را مافوق دیگر احزاب برادر قرار نداده و برنامه و خط مشی و قطعنامه حزب خود را بر دیگر احزاب برادر تحمیل نکنند و در امور داخلی آنها دخالت ننمایند و

باید اصل نیل بوحدهت نظر از طریق مشورت را رعایت نمایند و بهیچوجه با اتکاء به اکثریت انقلابی خط مشی نادرست خود را بزور بدیگران نقبولانند و با استفاده از کنگره خود و کنگره های دیگر احزاب ، بوسیله صدور قطعنامه ، اعلامیه و یا سخنرانی رهبران وغیره آشکار ومستقیماً بدیگر احزاب برادر حمله نمایند و بویژه اختلاف نظرهای ایدئولوژیکی را بمناسبات بین دولت ها نکشانند ؛

خلاصه ، اگر رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی واقعا پیوستگی اردوگاه سوسیالیستی و جنبش کمونیستی بین المللی را بخواهند ، پس آنان باید خط مشی رویزیونیستی و شوونیستی عظمت طلبانه و سکتاریستی خود را تمام وکمال بدور اندازند . پیوستگی اردوگاه سوسیالیستی و جنبش کمونیستی بین المللی تنها وقتی می تواند حفظ وتحکیم گردد که نه تنها در گفتار ، بلکه در کردار وفاداری به مارکسیزم – لنینیزم و انترناسیونالیزم پرولتری نشان داده شود . وبر علیه رویزیونیزم معاصر و دکماتیزم معاصر ، وبر ضد شوونیزم عظمت طلبانه وانواع دیگر ناسیونالیزم بورژوازی و علیه سکتاریزم و تفرقه افگنی مبارزه بعمل آید . اینست یگانه راه حفظ وتحکیم پیوستگی .

اوضاع کنونی بین المللی بطور کلی بسیار خوبست . جنبش کمونیستی بین المللی پیروزی های درخشانی بدست آورده است که به تغییرات ریشه ای تناسب نیروهای طبقاتی در صحنه بین المللی منجر گردیده است . ولی به موازات این ، اکنون جنبش کمونیستی بین المللی مورد حملات جریان منحنی رویزیونیزم و تفرقه افگنی قرار گرفته است و این پدیده هم طبق قانون تکامل تاریخ می باشد . هرچند که چنین وضع برای جنبش کمونیستی بین المللی و بعضی احزاب برادر دشواری های موقت بوجود آورده است ولی رویزیونیستها سیمای خود را برملا ساخته اند و مارکسیست – لنینیستها هم به مبارزه علیه رویزیونیزم برخاسته اند و این يك کار نیکویی است .

بدون شك وتزدد ، مارکسیزم – لنینیزم نیروی جوانی وحیاتی خود را ثابت نموده و می نماید ودر سراسر جهان ظفر نمون خواهد گردید . برپایه مارکسیزم – لنینیزم جنبش کمونیستی بین المللی بیش از پیش مقتدر ومتحد خواهد شد . امر پرولتاریای بین المللی و امر انقلابی خلقهای سراسر جهان به پیروزی های بازهم درخشان تری نایل خواهند آمد . اما رویزیونیزم معاصر با شکست کامل ونهایی روبرو میگردد .

ما میخوایم به رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی پند بدهیم : شما باید خون سردانه فکر کنید : رویزیونیزم و تفرقه افگنی ایکه شما روی آن مصرانه پافشاری می کنید ، شما را کجا خواهد برد ؟ ما دوباره صمیمانه رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی را مخاطب میسازیم که به موضع مارکسیزم – لنینیزم وانترناسیونالیزم پرولتری باز گردد ، بموضع اصول انقلابی بیانیه سال 1957 و اعلامیه سال 1960 و به موضع موازین مناسبات متقابل بین احزاب برادر و کشور های برادر که در بیانیه واعلامیه تصریح شده است بازگردد تا بدینوسیله بر پایه اصول اختلافات برطرف گردد و پیوستگی جنبش کمونیستی بین المللی ، پیوستگی اردوگاه سوسیالیستی و پیوستگی چین واتحاد شوروی استحکام یابد .

با وجود اینکه بین ما و رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی اختلاف نظر های جدی وجود دارد ، ولی ما نسبت به توده های وسیع اعضای حزب کمونیست اتحاد شوروی و خلق اتحاد شوروی که به وسیله لنین واستالین تربیت شده اند ، اطمینان کامل داریم . کمونیست های چین ومردم چین کمافی السابق بطور تزلزل ناپذیر پیوستگی بین چین و اتحاد شوروی را حفظ خواهند کرد ودوستی ژرف بین خلقهای دوکشور چین واتحاد شوروی را تحکیم نموده و پیشرفت خواهند داد .

کمونیست های سراسر جهان بر پایه مارکسیزم – لنینیزم متحد شوید !

- 1- " بخاطر وحدت و پیوستگی جنبش کمونیستی بین المللی " ، مقاله هیئت تحریریه روزنامه " پراودا"ی شوروی مورخ 6 دسامبر سال 1963 .
- 2 -الف : مصاحبه خروشف با ناشر مجله آمریکایی " لوك " ك . كولوس ، 20 آوریل سال 1962  
ب : گزارش خروشف در اجلاسیه شورای عالی اتحاد شوروی 12 دسامبر سال 1962
- 3 - مقاله هفته نامه آمریکایی " نی شین " تحت عنوان " امکانات برای دیپلماسی - شکاف های در بلوک ها " 9 فوریه سال 1963
- 4 - مقاله هفته نامه آمریکایی " نوسویك " تحت عنوان " شکاف بین مسکو و پکن - چقدر است ؟ " 26 ماه مارس سال 1962 .
- 5 - مقاله هفته نامه " یونایتدسیت نوس اند آرد ریپورت " تحت عنوان " خروشف پس از امضاء قرار داد منع جزئی آزمایشات هسته ای شیوه رفتار خود را تغییر داده است یانه ؟ " 30 سپتامبر سال 1963 .
- 6 - خبر روزنامه " تایمز " و انگلیس تحت عنوان " وحدت کمونیستی در ایالات متحده آمریکا به مثابه امر در گذشته شمرده می شود " روز 17 ژانویه سال 1962 .
- 7 - رجوع به هفته نامه آمریکا " نوسویك " روز 1 ژانویه سال 1963 .
- 8 - قطعه نامه : " اوضاع بین المللی ووظایف ما " مصوبه ژوئن سال 1963 در کنگره اتحاد مجدد باصطلاح " انترناسیونال چهار " تروریست ها .
- 9 - قطعه نامه " مرحله جدید انقلاب روسیه و بحران استالینیزم " مصوبه در جلسه کمیته ملی حزب کارگری سوسیالیستی تروتسکیستهای آمریکا منعقد در 13 - 15 آوریل سال 1959 .
- 10 - قطعه نامه دبیر خانه بین المللی باصطلاح انترناسیونال چهار " تروتسکیست ها مصوبه روز 5 " دسامبر سال 1961 تحت عنوان انعکاس بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی " .
- 11 - مصاحبه بروئل بامخبر روزنامه " اومانیتیه " بمناسبت مسئله کنگو منتشره در ارگان حزب کمونیست بلژیک " دراپوروژ " 26 ژانویه سال 1960 .
- 12- " حزب کمونیست بلژیک وکنگره کمونیست های یوگوسلاوی " مقاله روزنامه " دراپوروژ " 22 آوریل سال 1958 .
- 13 - سخنرانی ژ . بلیون در کنگره ناحیه بروکسل روز 3 دسامبر سال 1961 ( رجوع به مقاله گریپا منتشره در روزنامه " دراپوروژ " 22 فوریه سال 1962 .
- 14 - ژ . بلیون " بخاطر پیروزی کامل و سریع : دو پیشنهاد از طرف حزب کمونیست " روزنامه " دراپوروژ " 29 دسامبر سال 1960 .
- 15 - نطق خروشف در پایان بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی 27 اکتوبر سال 1961 .
- 16 - " پرچم عصر ما " ، مقاله هیئت تحریریه روزنامه " پراودا " 21 فوریه سال 1962 .
- 17 - بسوی پیروزی های نوین کمونیسم " . مقاله هیئت تحریریه مجله " کمونیست " شماره 16 سال 1961 .
- 18 - همانجا .
- 19 - " کنگره تاریخی حزب لنینی " . سرمقاله روزنامه " پراودا " 4 نوامبر سال 1961 .